



بغداد نامه

بررسی ریشه های ایرانی کشور عراق، برپایه مستندات تاریخی

نویسنده: روزبه پارساپور

انتشار از: مرکز مطالعات خلیج فارس، دی ماه ۱۳۸۸





ورود ایرانیان به میانرودان

میانرودان (بین النهرین) که به دلیل قرارگرفتن در میان دو رود بزرگ دجله و فرات به این نام شهرت گرفته است به گفته بیشتر مورخین محل پیدایش بزرگترین تمدنهای بشری است. وجود دو رودخانه پر آب، آنرا مهد مهمترین تمدنهای رودخانه ای ساخت (همچون مودریه و تمدن ساحلی رود نیل) و موقعیت ارتباطی بسیار مناسب آن، موجب تماس با سرزمین های دیگر و در نتیجه پیشرفت و انتشار تمدن گردید. رودهای دجله و فرات هر دو از کوه های پر برف مشرق آسیای صغیر سر چشمه می گیرند و امروز از کشورهای ترکیه، عراق، سوریه و کویت عبور میکند و پس از پیچ و خم های بسیار با پیمودن صدها کیلومتر به خلیج فارس وارد می شوند. نخستین شهر های مهم تاریخ نیز در همین سرزمین بوجود آمدند و بدنبال خود قواعد زندگی مدنی را پدید آوردند. قانون ۲۸۲ ماده ای حمورابی (۱۷۵۰-۱۸۱۰ پ.م.) که به عنوان نخستین قوانین بشری شناخته شده نیز از همین منطقه برآمد و حدود ۱۲۰۰ سال پس از آن نیز نخستین منشور جهانی حقوق بشر توسط کوروش بزرگ (۵۷۶ تا ۵۳۰ پ.م.) در همین مکان صادر شد. برتری محسوس تمدن بین النهرین باستان، آن سرزمین را کانون توجه اقوام همجوارش همچون ایرانیان ساخته بود و از این رو، رفت و آمد اقوام و درگیری میان آنان، اگر چه از یک سو موجب پر تلاطم شدن تاریخ آن گردید از سوی دیگر موجب تنوع و توسعه فرهنگ نیز می شد.

شمال عراق (کردستان امروزی=شادپیروز کهن) در دوران باستان بخش اصلی امپراتوری آشور را تشکیل می داد. آشور بانیپال در سال ۶۳۳ پ.م در گذشت. شاه ماد در حمایت از بابل به آشور اعلان جنگ داد. هوخشتره در سال ۶۱۴ پ.م از کوه های زاگروس گذشت و ضمن تسخیر آبادی های آشوری سر راه، شهر آشور پایتخت دولت آشور را در محاصره گرفت. پس از سقوط شهر آشور، نبوپلر پادشاه بابل به دیدار هوخشتره ماد آمد و در آنجا پیمان دوستی مادها و بابل تجدید شد. در سال ۶۱۳ پ.م شاه آشور در نینوا بود و این شهر نیز در سال ۶۱۲ پ.م تسخیر شد. نبوپلر رهبر بابلی ها به همکاری با ماد روی آورد. پس از انقراض مادها، کوروش هخامنشی همه اقوام ایرانی (پارت، پارس، ماد) را متحد و بابل را با صلح گشود. در زمان اشکانیان نیز شمال عراق و مناطق کردنشین مرکز دینی و بازرگانی ایران بودند و اشکانیان مهم ترین بنای دینی را در شهری به نام هترا (شمال عراق) ساختند. مجموعه کاخهای هترا امروزه در عراق موجود است و به ثبت میراث جهانی

نیز درآمده است. پس از اشکانیان، ساسانیان نیز منطقه عراق امروزی را به دلیل اهمیت ویژه آن سورستان یا دل ایرانشهر نامیدند و طبق تقسیمات کشوری ایران آن زمان، سورستان به دوازده استان و شصت تسو (شهرستان) بخش شده بود. (۱)

بیشتر بخش خاوری منطقه امروزی کردستان عراق در استان شادپیروز قرار گرفت. شمال غربی کردستان عراق استان بالا نام داشت. شهرهای بزرگ آن دوره در این منطقه، اربیل، گرمیان (کرکوک امروزی) و آشب (عمادیه امروزی) بودند. تمام کردستان تا سال ۱۵۱۴ میلادی یکی از ایالات ایران بود. در جنگ چالدران که بین نیروهای شاه اسماعیل اول صفوی و سلطان سلیم اول عثمانی در سال ۱۵۱۴ میلادی انجام گرفت بر اثر شکست ایران، بخشی از کردستان از ایران جدا شد و به اشغال عثمانی گردید. ابن بلخی مورخ پس از اسلام پیرامون بلاد ایران چنین آورده است: در روزگار ملوک فرس (ایران) پارس دارالملک و اصل ممالک ایشان بود و از حد جیجون (در تاجیکستان امروزی) تا آب فرات (در عراق) بلاد فرس خوانده میشد. یعنی از همه جهان خراج به آنجا میبردند. اما چون اسلام ظاهر شد و همه پارس را گرفتند آنرا از مضافات عراق گردانیدند. (۲)



نمایی از شهر باستانی بابل که در ۸۸ کیلومتری جنوب بغداد و شمال دجله قرار گرفته است. این شهر قدمتی ۴۰۰۰ ساله دارد و از دوران حمورابی پایتخت بابل شد و بعدها توسط کوروش بزرگ گشوده شد.

بی شک آغاز دوره جدید تمدنی عراق را ایرانیان رقم زدند. در پی تاریخ پر فراز و نشیب این منطقه در حالیکه بیش از ۴۰۰۰ سال از حیات تمدنی بین النهرین با محوریت تمدنهای سومر، اکد، بابل، آشور و کلدانی و تمدنهای ایرانی عیلام و مادی می گذشت در حدود ۵۰۰ پ.م حیات سیاسی بین النهرین در نهایت به پایان رسید و تمدن جدیدی را با ورود کوروش بزرگ به بابل تجربه کرد. در تاریخ سیزدهم اکتبر سال ۵۳۹ پ.م کوروش بزرگ بنیانگذار کشور متحد ایران و نخستین شاه سراسری آن، بابل را با صلح و دوستی متصرف شد که دولت آن از زمان نبوکدنزر دوم (Nebuchadnezzar) (بخت النصر) راه ستمگری نسبت به مردم خود و ملل دیگر در پیش گرفته بود. ۱۳ اکتبر را «پروفسور بلیک» به استناد کتب دینی در دایره المعارف کلیسای مسیح درج کرده است و آن را کاملاً دقیق می داند و ۲۹ اکتبر سالروز تکمیل تصرف قلمرو امپراتوری بابل (بابیلون/Babylon) به دست ارتش ایران است و در همین روز (۲۹ اکتبر ۵۳۹ پ.م) که از آن به عنوان نخستین «منشور ملل» نام برده می شود و سفال نبشته آن معروف به استوانه کوروش که هم اکنون در موزه بریتانیا موجود

است صادر شد. بابل شهری در جنوب عراق امروز بود (۸۰ کیلومتری جنوب بغداد امروز و در کنار فرات) و پایتخت دولتی بود که قلمرو آن تا مدیترانه از جمله فلسطین امروز (Judah) امتداد داشت. شهر بابل بارویی بسیار مستحکم داشت و طبق برخی نوشته ها تصرف آن توسط ارتش ایران، ۱۶ روز به طول کشید. تصرف بابل در بیستمین سال ایجاد دولت مرکزی ایران (در سال ۵۵۹ پیش از میلاد که مبدأ تاریخ نیز قرار گرفته بود) مرکب از مناطق مسکونی سه طایفه پارس و ماد و پارت صورت گرفت که هر سه طایفه از قبیله بزرگ آرین ها (آریایی ها) بودند که به فلات ایران مهاجرت کرده بودند و برای خود دولتهای محلی تشکیل داده بودند. باید توجه داشت که آرین ها تنها گروه انسانی بودند که در عهد باستان، به صورت سایر ملل معاصر خود، بت پرست نبودند و از یک مدنیت پیشرفته برخوردار بودند و نسبت به یکدیگر مهر و محبت فراوان داشتند و رعایت قانون و اخلاق از خصوصیات بارز آنان بود. مضمون چند اصل از منشور ۲۹ اکتبر کوروش بزرگ (سایرس ذا گریت) از این قرار است: مردم در رعایت آداب، رسوم و مذهب خود آزادند و قوانین محلی به همان صورت سابق اجرا خواهند شد. استقلال داخلی سرزمین ها محترم و محفوظ خواهد بود. تنها تغییری که به وجود خواهد آمد این است که مناطق که قبلا کشورهای کوچک و ضعیفی بودند و همیشه دغدغه تعرض دیگران و زور گویی حاکمان خود را داشتند از این پس بخشی از یک امپراتوری بزرگ مشترک المنافع (اتحادیه ملل) خواهند بود که ضامن صلح، ثبات و آرامش آنها است که در سایه آن هرگونه پیشرفت، به ویژه تجارت میسر و «حکومت قانون» تضمین خواهد بود و خودسری مشاهده نخواهد شد. اسیران جنگی پس از اتمام جنگ باید آزاد و به اوطان خود بازگردانده شوند و فروش آنان و مصادره اموال اکیدا ممنوع خواهد بود. شهربان هر منطقه مسئول جان، مال و حیثیت هر یک از اتباع آن منطقه است. مضمون آن قسمت از منشور کوروش که در آن اختصاصا مردم بابل مورد خطاب قرار گرفته اند به این شرح است: بابلیان نباید نگران باشند، احدی به اسارت گرفته نمی شود، اموال کسی مصادره نخواهد شد مگر پس از رسیدگی کامل به جرمی که مرتکب شده و پس از تایید شخص او (کوروش)، سربازان فاتح حق خرید بدون پرداخت عوض و نیزچشمداشتی به مال دیگران نخواهند داشت و بدرفتاری نخواهند کرد و اگر تخلفی دیده شود شخصا رسیدگی خواهد کرد.

کوروش سپس اسیران بنی اسرائیل را که پاره ای از آنان از سال ۵۸۶ پیش از میلاد در بابل بازداشت بودند آزاد کرد و با هزینه ایران به اوطان خود باز گردانید و هزینه تجدید بنای مساکنشان را از خزانه دولت ایران پرداخت کرد. وی همچنین دستور داد بنادر صور و صیدا در فنیقیه (لبنان امروز) که توسط بابلی ها ویران شده بودند با هزینه ایران بازسازی شوند. نبوکدنزر دوم امپراتور بابل در حمله سال ۵۸۶ میلادی به مناطق ساحلی مدیترانه خرابی های فراوان به بار آورده بود و اسرائیلی هایی را که در برابر او مقاومت کرده بودند به بابل منتقل و به عنوان اسیر در این شهر بازداشت کرده بود.

کوروش از بابل به فرعون مصر که قدرت بزرگی در جهان آن روز بود پیام فرستاد که اگر بر ضد ایران توطئه نکند و در صدد تعرض بر نیاید اطمینان داشته باشد که سرزمین او مورد حمله ارتش ایران قرار نخواهد گرفت. کوروش این پیام را پس از آن فرستاد که شنید فرعون نگران حمله ارتش ایران است و به این ترتیب از او رفع نگرانی کرد.

کوروش هنوز در بابل بود که اعلام داشت که از آن پس شهرهای همدان، شوش و بابل پایتخت نوبتی ایران خواهند بود تا تبعیضی میان شهرها نباشد. از نظر او همه شهرهای ایران هم ارز خواهند بود، ولی پس از مرگ، مایل است او را در «پاسارگاد» دفن کنند و در هر جا که بمیرد کالبدش باید به پاسارگاد پارس منتقل شود. «تاریخ» نشان داد که این وصیت دقیقا به اجرا در آمد و آرامگاه او، مردی که مورد احترام جهانیان است و در کتب دینی از او به نیکی یاد شده است، در پاسارگاد قرار دارد و گذشت زمان هنوز به آن گزند وارد نساخته است. (۳) پویایی و عدالت گستری فرهنگ ایرانی برخلاف بسیاری از

پادشاهان دوره باستان موجب شد که منطقه بابل و بین النهرین (عراق امروزی) چیزی بالغ بر یک هزار سال کاملاً بخشی از ساتراپی‌های (ایالت‌ها) ایران باشد و توسط پادشاهان ایران با فرهنگ و تمدن ایرانی اداره شود. پس از یورش اعراب شبه جزیره و سرنگونی تییسفون مدائن در بغداد پایتخت ایران در بغداد، ایرانیان دویست سال تحت سلطه کامل اعراب درآمدند ولی پس از آن با قدرت گرفتن هریک از حکمرانان لایق ایران تلاش برای تجدید حاکمیت ملی ایران بر بخشهای مرکزی و شمالی عراق تجدید میشد.

پیوندهای ایرانی شهرستانهای عراق

سورستان- کشور عراق امروزی در دوره ساسانی ایالت سورستان نام داشته و مرکز آن یعنی بغداد امروزی و تییسفون و حومه آن دل ایرانشهر نام داشته است. مرحوم دکتر محمد محمدی ملایری تحقیقات مستندی در باب سورستان و دل ایرانشهر و مرزها و تسوجهای آن نوشته است. به نوشته مورخین از سده ششم میلادی، ناحیه سواد عراق را خسرو شادگوداد (فرای، ص ۱۲۱) و نیز سورستان می نامیدند که ترجمه فارسی بیت آرمایه / بیث آرمایه آرامی، به معنای سرزمین سریانیان و آرامیان است. مورخان ارمنی آن را آسورستان می نامیدند. (۴)

بغداد- نام پایتخت عراق امروزی بغداد ریشه ای کاملاً ایرانی دارد که حکایت از شکوه و عظمت ایرانیان در منطقه بین النهرین دارد. بغداد به معنای "خُدا/د" می باشد. این واژه پیش از اینکه بر این شهر گذارده شود در اوستا به گونه صفت آورده شده بود. این واژه در اوستا به ریخت بغوداته *bağō-dāta* و به همان معنا در بخش‌هایی از اوستا از آن دسته وندیداد آورده شده است. در پارسی میانه این واژه باز به همان معنا و این بار به شکل بَغَدات آورده شده است. نام های دیگری نیز با همین شکل ساخته شده است مانند خداداد، مهرداد، تیرداد، محمدداد، علی داد و بغ یعنی خدا چنانکه به پادشاهان چین "بغ پور" و به شکل معرب آن فغفور میگفته اند؛ و نامهای دو مکان بجستان و بیستون نیز هردو دگریده بغستان است. قابل اطمینان ترین معنی بغداد موردی است که توافق بیشتری بروی آن گردیده، لفظی است که از ترکیب کردی باستان با نام باگا (بت، خدا)+داتا (معلوم مسلم) بوجود آمده که کلمه فارسی میانه بگدات/ بگداد (داده شده توسط خداوند) از آن گرفته شده؛ و سرانجام به کلمه فارسی مدرن بغداد تغییر یافته است. ریشه ایرانی بغداد را در خراسان ایران نیز میتوان دید. در استان خراسان جنوبی، شهرستان سرایان، بخش آیسک، روستایی با نام «بغداد» نیز وجود دارد. (۵)

تییسفون- شهری در جنوب شرقی بغداد که حدود یک هزار سال پایتخت دولت ایران بود. در باب نامگذاری تییسفون، روایاتی تاریخی بسیاری نقل شده است: هوشنگ آن را کِرْدَبَنْداز (۶)، طهمورث آن را گردآباد، جمشید آن را طیسفون (۷) و عرب آن را عتیقه (۸) و مداین (۹) نامیده اند. به گمان لسترنج (۱۰) نام تییسفون در تورات، کسفی/ کاسفی آمده که همان کتییسفون انگلیسی است (۱۱) و نَبْطِیان آن را طِیسْفونج می گفتند (۱۲). در زبان پهلوی به آن تییسپون می گفتند (۱۳). نام فارسی آن توسفون بوده و در عربی به صورت طیسفون و طیسفونج ثبت شده است (۱۴) مصنفان چینی تییسفون را سوپین یا سولی نوشته اند (۱۵). تییسفون و شهرهای مجاور آن را در زبان سریانی ماحوزه (شهرها)، ماحوزه ملکا (شهرهای پادشاه) و گاهی نیز مَدیناتا یا مدینه (شهر) می نامیدند که عرب همین واژه را به صورت المداین پذیرفت (۱۶). نخستین بار هرتسفلد از ۱۳۲۱ تا ۱۳۳۰ / ۱۹۰۳-۱۹۱۱ تحقیقات باستان شناختی منظمی را در ویرانه های تییسفون انجام داد. با کشف بستر خشک و قدیمی رود دجله در حدود شرق

شهر کهن سلوکیه، یک حلقه استحکامات مدور وسیع در مشرق بستر قدیمی این رود نیز کشف شد. این باروی کمابیش مدور تیسفون را، که در دارابگرد و مرو نیز دیده می‌شود، خاص پارتیان می‌دانند. (۱۷)

پیروزشاپور- به غیر از بغداد شهرهای زیاد دیگری هستند که با نامهای ایرانی یا تمدن ایرانی مزین شده است ولی پس از حمله اعراب تغییر نام پیدا کردند. مانند پیروزشاهپور، وه اردشیر یا هوبوی خسرو که از جهت ساخت کلمه شبیه است با «هنبو شاپور» که شهری بوده نزدیک مداین و به قول حمزه اصفهانی (۱۸) آن را قباد ساخته بود و اهل بغداد آن را جنبسابور (تصحیف خُنَبسابور) می‌نامیدند. هُنَبو (در فارسی میانه مانوی هُمَبو و در پارتی مانوی خُمَبو) به معنی «خوشبو» است.

بصره- از دیگر شهرهای کهن عراق که با ایران پیوند تاریخی و نژادی و دینی دارد، بصره است. بصره: در زمان ساسانیان و هشت‌آباد ایرانشهر نام داشته یعنی بهشت‌آباد شده اردشیر، ناصر خسرو که بدانجا سفر کرده است آنرا هور اُبله نامیده و هور یعنی خور و اُبله از آب و لای مشتق شده است. (ابن رسته الاعلاق النفیسه از تاریخ و فرهنگ ایران/ دل ایرانشهر). همچنین شکل پارسی بصره به صورت بس+راه، می‌باشد و نام کهن آن در زمان سורستان ساسانی و هشتیت آباد اردشیر (بهشت آباد) بوده است. بصره امروزه کانون شیعیان است و آداب و رسومات دینی آنان دقیقاً مشابه ایرانیان است.

انبار- شهری است در مرکز عراق که به نوشته دهخدا از شهرهای آباد دوره ساسانی بود که اکنون خرابه‌های آن در ۶۲ کیلومتری غربی بغداد دیده می‌شود. انبار anbar=hanbar واژه ای ایرانی است که ریشه ای پهلوی دارد. (واژه نامه پهلوی بهرام فره وشی). ایرانیان آنرا فیروزشاپور و یونانیان آنرا پریسابر می‌نامیدند زیرا از بناهای شاپور اول است. در زمان حکومت اعراب اسم فیروزشاپور بر ولایتی که در اطراف آن بود اطلاق می‌شد، گویند باین جهت آنرا انبار گفتند که پادشاهان قدیم ایران گندم و جو و کاه برای لشکریان در آن شهر انبار و ذخیره می‌کردند. حمدا لله مستوفی گوید: آنرا لهراسف کیانی ساخت جهت زندان اسیران که بخت النصر از بیت المقدس آورده بود بدین سبب انبار گویند. شاپور ذوالاکتاف تجدید عمارت آن کرد و سفاح خلیفه اول بنی عباس در آن جا عمارت عالی کرد و دارالملک ساخت دور باروش پنج هزار گام است. اهمیت انبار از این جهت است که در سراولین نهر بزرگی که قابل کشتیرانی بود و از فرات جدا می‌شد و در محل فرضه جنوب شهر مدور به دجله می‌ریخت واقع بود. (۱۹) به گفته قاموس الاعلام ترکی (ج ۲ ص ۱۰۴۶) انبار در سال ۱۲ هجری بدست خالد بن ولید فتح شد. همچنین به دلیل پیوستگی ایران و عراق مشابه همین نام در خراسان ایران نیز شهری است. انبار یکی از شهرهای قدیم خراسان در ناحیه جوزجان بود. آنرا انبیر هم نوشته اند. بنا بنوشته ابن حوقل بفاصله یک روز از اشبورقان واقع و بزرگتر از مروالرو و دارای تاکها و فراخی نعمت و باغها و بناهایش از گل بوده است. امروزه همین نام پهلوی به صورت عربی شده اش یعنی الانبار در عراق نام رسمی یکی از شهرهای عراق می‌باشد.

نهروان- شهرکی است قدیمی در چهارفرسخی بغداد. (از سمعانی). شهرکی است به عراق با آبادانی اندک و اندر وی خرماست اندک و آنجا جایگاهی است که خسروان کرده اند. (حدود العالم) (یادداشت دهخدا). پیوستگی نژادی و فرهنگی موجب شده است که بسیاری از شهرهای ایران و عراق هم نام باشند. نهروان نیز چنین است. در ایران بخش زنجان نیز دهی است به

نام نهروان. جزء دهستان سجاس رود، بخش قیدار. که در ۱۲ هزارگزی شمال غربی قیدار در دامنه سردسیری واقع است و ۴۰۹ تن سکنه دارد. آبش از قنات و محصول عمده اش غلات و شغل مردمش زراعت و قالیچه بافی است. (۲۰)

دهوک- شهری است کهن در شمال عراق و مشابه همین نام نیز در بوشهر ایران نیز شهری است. آورده شده که دهوک دهی است از دهستان شنبه بخش خورموج شهرستان بوشهر. واقع در ۵۳ هزارگزی خاور خورموج. با ۱۵۰ تن سکنه. (۲۱) شواهد حاکی از ایرانی بودن واژه دهوک دارد. ریشه این نام به احتمال بسیار از واژه پهلوی "ده اوک" به معنی یک دهم گرفته شده است. (واژه نامه پهلوی بهرام فره وشی)

ارییل- شهری بزرگ بسرزمین آشور در عراق امروزی و جلگه های نینوای قدیم. آخرین جنگ داریوش سوم هخامنشی با اسکندر مقدونی در این شهر رخ داد. ارییل جزو مناطق کردستان بزرگ ایران کهن محسوب میشود. (به نقل از فرهنگ دهخدا)

حیره- شهری است نزدیک کوفه (منتهی الارب). بلده ای بناحیه کوفه و نهر سدیر بدانجا بوده است. شهرکی است بعراق بر کران بادیه و هوای وی بهتر است از آن کوفه (حدود العالم). همچنین حیره یکی از ده های بخش فارس است از منتهی الارب) و یا آمده است که حیره شهرکی است بناحیت پارس از حدود گور بسیار نعمت و آبادان و با آبهای روان. (حدود العالم)

استرآباد- ناحیه ای در سواد عراق قرار دارد که استرآباد خوانند و عین همین نام نیز در طبرستان ایران به نام استرآباد طبرستان وجود دارد. (از معجم البلدان/ نقل از دهخدا)

دیاله- یکی از مهمترین ریزابه های ساحل چپ دجله، که سرچشمه های آن در نواحی کرمانشاه و کردستان (ایران غربی) است و در جنوب شرقی بغداد به دجله میریزد قسمتی از آن که در ایران است «سیروان» نام دارد و گاهی این اسم به همه رود هم اطلاق میشود. کمی پس از عبور از قزل رباط=جلولا در خاک عراق راه خود را در جبل حمرباز میکند نزدیک این محل یک رشته کانالهای عمده از دیاله منشعب میگردد که از آنها برای آبیاری نخلستانها و محصولات زمستانی و تابستانی استفاده میشود. از شهرهای قدیم که از دیاله و کانال های آن استفاده میکردند. نهروان، بعقوبه=بعقوبا، دسکره و جلولا بوده است. پهنه اطراف مسیر سفلی دیاله در قدیم صدها آبادی و جمعیت فراوان داشت و آثار دوره ساسانی و سایر اماکن باستانی آن حاکی از این است که این ناحیه همیشه پرنعمت بوده است. (فرهنگ دهخدا)

سلمان پاك- در ۴۰ کیلومتری جنوب بغداد در محل قدیمی شهر تیسفون، شهری بنام سلمان پاك واقع شده است که به دوران فرمانروایی سلمان پارسی در مدائن باز می گردد و امروزه آرامگاه وی با بنایی با شکوه در آن قرار دارد. سلمان فارسی از

یاران اصلی پیامبر اسلام بوده که در فتح ایران توسط سپاه اسلام نقش اصلی را ایفا نمود و پس از آن تا آخرین روزهای عمر فرمانروای شهر تیسفون مدائن شده است.

پلها- آمده است که پلهای عراق در کنار مناطقی قرار داشته است که نامهای ایرانی داشته است. طبری می نویسد: در زمان هارون الرشید، سه پل در بغداد وجود داشت.(۲۲). از دو پل مشهور، یکی در کنار باب خراسان در بغداد و دیگری در کرخ بود.(۲۳)

تولد مانی، نقاش ایرانی در بغداد- نقل است از تاریخ عربی الکامل که: مانی چنانچه گویند در دهی موسوم به "مردی نو" (پارسی) در نزدیکی بابل (در جنوب بغداد) به دنیا آمده و اسم پدر او به طوریکه صاحب الفهرست نوشته است بابک بوده است. مانی گوید که در سال ۲۱۵ میلادی دو دفعه به او الهام شد که مذهب حقیقی را در میان مردم منتشر کند و بنابراین در سن ۴۵ سالگی در موقع جلوس شاهپور اول دعوی پیغمبری کرد و مذهب خود را افشا نمود. تصنیفات مانی مزین به نقاشی هایی بود که در تمام عالم مشهور می باشد، چنانچه که از عهد قدیم تا زمان حال ایرانیها او را نقاش بزرگ میدانند و کتاب نقاشی او را ارزشنگ یا ارتنگ نامیده اند. این مذهب در ابتدا در بابل که مرکز عقائد و مذاهب مختلف بود شیوع یافت. بعد به سوریه و فلسطین و به مملکت نبطی ها (در شمال غربی عربستان) رفت. سپس به مصر و از آنجا به طرابلس و قرطاجنه رفت. در همان دوران به شهر گل(در فرانسه امروزی) و سپس در ایتالیا فراگیر شد. همچنین بسیاری از مردم اسیا نیز به دین مانوی روی آوردند. مسلمانان آنها را زندیق نامیدند.(۲۴) اگر چه مذهب ترکیبی مانی مذهبی نبود که قابل دوام باشد ولیکن چون مؤسس آن ایرانی بود، مذهب او در خارجه موسوم به مذهب ایرانی شد و نام ایران و ایرانی قدیم را در اطراف و اکناف عالم منتشر نمود.(۲۵)

جایگاه عراق در دولت پارت

مهرداد پس از مبارزات گسترده خود، سرزمین ماد را گرفت و شخصی به نام باکاسیس را به حکومت آنجا منصوب کرد. تسخیر ماد راه تصرف بین النهرین را به روی پارتها گشود. فقط کسی که بین النهرین که مرکز مهم اقتصادی و سیاسی محسوب میشد را در اختیار داشت میتواندست وحدت سراسری ایران بزرگ را در حکومت خود تحقق بخشد. پادشاه سلوکی میدانست که از دست دادن بین النهرین چه عواقب مرگباری برای وی خواهد داشت و به همین جهت به شدت با مهرداد مقابله میکرد ولی بی نتیجه بود و در نهایت شکست خورد. برطبق مدارک میترادات (مهرداد) در ژوئیه سال ۱۴۱ پ.م شهر سلوکیه در کنار رود دجله را گرفت و به شاهی بابل شناخته شد(پنجم ژوئن سال ۱۵۴ پ.م). در پاییز همان سال شهر اوروک که در مسیر سفلی فرات و بسیار جنوب تر از سلوکیه (در عراق) قرار داشت نیز او را به پادشاهی شناختند.(۲۶)

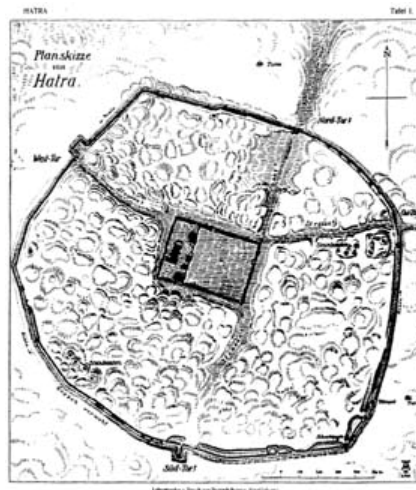
به نوشته استرابون(۲۷) هنگام رونق سلوکیه به عنوان کلان شهر آشور، در نزدیکی آن دهکده وسیعی به نام تیسفون وجود داشت که سلسه پارت (ح ۲۵۰ ق م - ح ۲۲۶ پ.م) آن را برای اقامتگاه زمستانی خود برگزیدند. بر اساس حفاریهای باستان شناسی، احداث تیسفون را به پارتها/اشکانیان /فرثیون در حدود قرن دوم پ.م نسبت می دهند(۲۸). پلینیوس(۲۹) نیز در نیمه

دوم قرن اول میلادی نوشته است که پارتها برای غیر مسکون کردن سلوکیه دجله ، تیسفون را در کنار آن بنیان گذاشتند که اکنون تختگاه مملکت آنهاست. هوف (۳۰)، با قید احتمال می گوید استحکامات تیسفون را پاگر اول پارتی در ۳۸ پ.م بنا کرد و پایتخت شدن رسمی آن در زمان گودرز دوم (حک: ۴۱-۵۱ میلادی) بود. هرمان (۳۱) انتقال پایتخت اشکانیان را از قومس به تیسفون ، در قرن اول پ.م ذکر می کند. ضمناً گفته شده است که شاید وِردان (حک: ۳۹-۴۵ میلادی)، شاه اشکانی ، آن را پایتخت کرد. نویسندگان مسلمان بنای تیسفون را به پیشدادیان و کیانیان نسبت داده اند؛ به نوشته حمزة اصفهانی (۳۲) حدود تیسفون را جمشید تعیین کرد و بر دجله پلی از سنگ و آجر ساخت. مطهرین طاهر مقدسی (۳۳) بانی آن را هوشنگ دانسته است. به گفته حمدالله مستوفی (۳۴) طهمورث دیوبند پیشدادی تیسفون را ساخت و جمشید آن را به اتمام رساند. وی در جای دیگر (۳۵) می نویسد تیسفون را شاپور دوم (۳۱۰-۳۷۹) ساخت. در متن پهلوی شهرستانهای ایران آمده است که شهرستان تیسفون، در زمان کیخسرو و کیکاوس به فرمان توس (شاید نام ترکیبی توس+فون) و به وسیله گرازه گیگان / گرازه گیوگان / وِراژک وِپکان بنا شده است (۳۶). خواندمیر (۳۷) اسود را سازنده تیسفون معرفی کرده و ابن فقیه (۳۸) ساختن آن را به قبادبن فیروز نسبت داده است. مهرداد اشکانی به منظور بازگشت هویت ایرانی به شهرهای ایران، یونانیان را از سراسر مشرق زمین اخراج نمود و به همین روی سلوکیان ساکن در بابل (در جنوب بغداد) و اطراف فرات را بی درنگ از ایران اخراج نمود. (۳۹)

پارتیان به درستی میدانستند که نژادهای ایرانی کدامند. از این روی سرزمین ماد را کلید اصلی آغاز فتوحات خود انتخاب کردند. استرابون جغرافیدان نامی نوشته است که: مادها (ساکنان کردستان و آذربایجان امروزی) برجسته ترین ساکنین آریایی شمال غربی ایران هستند که هم نژاد پارسها و باختریها و سغدیها می باشند. (۴۰) آنان دو جاده بسیار مهم تجاری را تحت نظارت خود داشتند. یکی جاده کنار رود فرات که از آسیای صغیر آغاز شده بود و از سوریه و شمال بین النهرین میگذشته و به خلیج فارس منتهی میشده و دیگری جاده شمالی رود فرات آغاز و از خاک مادها و پارتها عبور کرده و به سوی شرق و ترکستان و چین ممتد میگردید و به جاده ابریشم می پیوسته. به مرور مرکز پادشاهی پارت به طور محسوسی به طرف غرب منتقل شد. اشکانیان بحای هکتومپیل باستانی- پایتخت قدیم پارت- شهر جدیدی را به نام تیسفون که در برابر سلوکیه بر دجله مرکز مهم بازرگانی و صنعتی یونان پدید آمده بود به تختگاه سلطنتی خود برگزیدند. دیاکونوف مورخ روسی با اشاره به قدرت اول پارتها در جهان آن روزگار آورده است که: پارتها در همه وقایع مشرق دریای مدیترانه مداخله داشتند. در سیاست کلی و غالباً جهانی شرکت میکردند و خطرناکترین حریف روم گشته بودند. بسیاری از معاصران آن زمان دولت پارتی را مقتدرتر از روم میدانستند. (۴۱)

برخی از مورخین ناآگاه، سلسله اشکانی را غیر ایرانی دانسته اند و همه خصوصیات این دودمان ایرانی را وابسته به سلوکیان یونانی وصل نموده اند. ولی این امر خلاف واقع است و این سلسله با تلفیق هنر ایرانی و یونانی دست همه متجاوزین را از سرزمین ایران کوتاه کردند و مرزهای حقیقی را از دست اشغالگران آزاد کردند. تاریخ الکامل از هویت ایرانی پادشاهان اشکانی اینگونه آورده است: اسکندر و سلوکی ها هفتاد شهر در ایران بنا کردند و خصوصاً اسم شهرهایی را موسوم به اسکندریه در سیستان، افغانستان، بلوچستان و در کنار رود سیحون و سایر جاها و یک انطاکیه را در پارس بناکردند. در این شهرها عده مهاجرین یونانی زیاد بود و عادت و اخلاق یونانی از این شهرها به خارج سرایت میکرد.

مخصوصاً پارتیان با یونانیان مذکور خلطه و آمیزشی داشتند. ولی این نکته مسلم است که اگر مهاجمین این شهرها یونانی بودند بعد از چند قرن در میان ایرانیان حل شده و قومیت خود را از دست دادند. بالاخره به این نتیجه می رسیم که تمدن یونانی در ایران سطحی بود و هیچ عمقی نداشت. (۴۲)



نقشه شهر ایرانی هترا در شمال عراق ، منبع: پرونده ثبتی یونسکو



معبد بزرگ پارتی هترا در شمال عراق، منبع: موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو

هترا شهر بزرگ پارتی در عراق

محوطه‌ی باستانی هترا (به عربی الحضر)، در ۱۱۰ کیلومتری جنوب غربی شهر موصل و در فاصله‌ی میان رودخانه‌های دجله و فرات قرار گرفته است، جایی که به عربی آن را «الجزیره» می‌خوانند. در مورد پایه‌گذاری و پیدایش هسته‌ی اولیه‌ی شهر، برخی گمانه‌ها آن را به قرن سوم پ.م و دوران سلوکیان نسبت می‌دهد. اما هترا پس از مدتی، به مرکز حکومت‌های تحت نفوذ و تسلط اشکانیان در ایران تبدیل شد. مردم شهر به نوشته تاریخ کامل مردمی از عجمها هستند که وی آنان را

جرامقه نامیده است. الکامل نویسد: در کوه‌های تکریت میان دجله و فرات شهری است که آنرا الحضر می خواندند. در این شهر پادشاهان فراوانی حکمرانی میکردند که ساطرون نام داشت و از جرامقه بود. (۴۳)

جرامقه (به فتح جیم و کسر میم و فتح قاف) گروهی از عجم‌ها هستند که در اوائل اسلام به موصل سکونت گرفتند و مفرد آن جرمقانی است. (از منتهی الارب، آنندراج، ناظم الاطبا) جرامقه گروه دوم از ملت‌های عجمی (ایرانی) اند که از باستان به موصل سکونت دارند. (۴۴) جوهری گوید: جرامقه قومی است به موصل که اصل آنها از فارسیان است. (لغت نامه دهخدا)

هترا از مراکز و شهرهای بزرگ دینی و بازرگانی پارت‌ها بوده است. موقعیت ویژه‌ی هترا یعنی قرار گرفتن آن بر سر راه تجاری که از میان‌رودان به سوی سوریه (شام)، بعلبک و آسیای صغیر می‌رفت این شهر را در منظومه‌ی شهرهای پارتی به نقطه‌ای با اهمیت فراوان تبدیل کرد. شکوفایی و رونق اقتصادی هترا مربوط به قرن‌های اول و دوم پیش از میلاد مسیح است. شهر با آن‌که تحت تسلط و نفوذ اشکانی‌ها بود، اما توسط حاکمان یا شاهزادگان فارس و عرب محلی اداره می‌شد و تا حدی استقلال نسبی داشت. با این‌که از دهه‌ی نود میلادی برنامه‌های مرمتی گوناگونی برای این شهر وجود داشته، اما تهدید اصلی شهر، حفاری‌های گسترده غیرقانونی و قاچاق آثار باستانی آن توسط فرانسویان، انگلیسی‌ها و اعراب منطقه می‌باشد. تعداد زیادی از آثار به دست آمده از هترا و تیسفون، در غارت بزرگ موزه بغداد به سال ۲۰۰۳ میلادی که ارتش آمریکا وارد عراق شد و دولت فاسد و دست‌نشانده خود را سرنگون کرد، دزدیده شدند و یا آسیب‌های جدی به آنها وارد شد. هترا اکنون کامل‌ترین شهر باقی‌مانده از دوران اشکانی است و آن را یکی از بهترین نمونه‌های شهرهای محصور و مدور شرقی می‌نامند که با تیسفون و فیروزآباد در استان فارس قابل مقایسه می‌باشد.

جایگاه عراق در دولت ساسانی

در تاریخ الکامل آمده است: اشکانیان شاهانی بودند که بر عراق و جبال چیرگی داشتند و سایر فرمانروایان دوره ملوک اطوایی به آنان احترام می‌گذاشتند و بر بزرگداشت آنان میکوشیدند. دو سال پس از کشته شدن اردوان اشکانی، اردشیر تیسفون مدائن را گرفت و پس از آن ایران تحت تسلط اردشیر بابکان درآمد. اردشیر پس از تسخیر خراسان، باختر، خوارزم، توران و مکران به هند رفته و پنجاب را تسخیر کرد و به نزدیکی سیر هند رسید. پس از آن به ایران بازگشت و مبنای دولت خود را مستحکم نمود و بر آن شد با رومیان که سالها به ایران تجاوز میکردند وارد جنگ شود زیرا از دید قدرت خود را وارث هخامنشیان می‌دانستند. اردشیر در سال ۲۲۸ میلادی از رود فرات گذشت. قیصر روم نامه‌ای به او نوشت و شکست‌های پارتیان را به اردشیر متذکر شد. شاه در پاسخ نوشت: "آنچه رومی‌ها در آسیا متصرفند میراث من است و باید رومی‌ها به اروپا اکتفا کنند و آسیا را تخلیه نمایند." سپس از موصل به سواد عراق رفت و بر آن سرزمین دست یافت و بر کرانه‌ها دجله و روبروی تیسفون که در شرق مدائن قرار دارد شهری ساخت که به نام خود اردشیر نامیده شد. سپس راهی گور شد و از شهر گور راهی بحرین. فرمانروای بحرین را چنان زیور و بیچاره ساخت که او سرانجام خود را از فراز دژ خویش سرنگون ساخت و نابود شد. اردشیر سپس راهی مدائن شد و بر سر فرزند خویش تاج نهاد و رسماً در عراق تاجگذاری نمود. الکامل مینویسد: بدین ترتیب اردشیر ۸ شهر مهم ساخت:

- شهر خط در بحرین
- شهر بهر سیر روبروی مدائن در عراق که نامش وه اردشیر بود و تازیان آنرا سیر خواندند.
- بودر اردشیر در موصل عراق که همان حزه است
- شهر انبار در عراق
- ... و ...

مورخان مشرق زمین در توصیف اخلاقی پادشاهان کتابها نوشته اند. برخی از این سلاطین بسیار پرهیزکار و نیرومند بودند. اردشیر نیز از این دسته بود که در توسعه مادی و معنوی کشور کوشش بسیار کرد و اندرزهای بسیار به یادگار گذاشته است. لیاقت و تدبیر سیاسی او بر همگان برتری داشت. پنج قرن و نیم پس از سقوط دولت هخامنشی، پارسیان همه اقوام ایرانی را مجدداً در تحت قدرت خویش درآورده و شاهنشاهی جدیدی در شرق تاسیس کردند که با امپراتوری روم برابری میکرد. شاپور نقشه ای برای قشون روم ریخت که هرچه رومی ها کوشش کردند از آن رهایی پیداکنند موفق نشدند و امپراتور روم اسیر اردشیر ساسانی شد. این واقعه اثر غریبی در دنیای آن روز گذاشت و در انظار عالم بر عظمت و ابهت خاندان ساسانی اثری فوق العاده گذاشت. نویسندگان نوشته اند که شاپور امپراتور روم را اسیر کرد و به دست های او زنجیر زد و روی زمین افکند و خود سوار اسب شد و پای اسبش را بر امپراتور والرین نهاد. (۴۵)

چنین روزی بزرگی در تقویم تاریخ جهان ثبت شد و از آن به نام پیروزی مشرق زمین (ایران) بر جهان غرب (روم) یاد میشود. ۷ نوامبر سال ۲۶۰ میلادی در شهر تیسفون (عراق) شاپور یکم، پادشاه مقتدر ساسانی در مراسمی در برابر والرین (پوبلیوس، لیسینیوس، والریانوس) امپراتور روم و ژنرالهایش که بر دست و پایشان زنجیر بود؛ ایران را تنها ابر قدرت جهان اعلام کرد و برای این که نسلهای آینده این پیروزی خود را فراموش نکنند و جهانیان برای همیشه عظمت ایران را در نظر داشته باشند و مشرق زمینی ها خود را مدیون توان ارتش ایران بدانند، به خواست شاپور یکم منظره به زانو نشستن والرین امپراتور مغرور در برابرش را در چند نقطه ایران بر سنگ تصویر کردند که تا ابد باقی بماند، و چنین شد که امروز آثار آن در نقش رستم و بیشاپور کاملاً مشهود است. در پی مراسم ۷ نوامبر، شاپور یکم هزاران اسیر رومی را به خوزستان فرستاد تا در ساخت سد شادروان و پل شوشتر بکار گمارده شوند تا از نیروی آنها برای آبادانی و سازندگی ایران بهره برده شود. شرح این پیروزی نظامی درخشان ایرانیان را «مارسلیوس» که خود ناظر صحنه های آن بوده برنگاشته است. به نوشته ادوارد گیبون، این شکست شیرازه امپراتوری روم را از هم گسیخت و آغاز پایان این امپراتوری مغرب زمین و تجزیه آن قرار گرفت.

شاپور یکم قبلاً «گردیانوس سوم» امپراتور روم را که به ایران لشکر کشیده بود، در جنگ سال ۲۴۶ میلادی شکست داده بود. این شکست چنان بر افسران رومی گران آمده بود که در حال عقب نشینی بر سر «گردیانوس سوم» ریختند و او را کشتند و فیلیپ را بر جای او نشانند که فیلیپ با پرداخت ۵۰۰ هزار سکه طلا به ایران، موافقت شاپور را به ترك مخاصمه جلب کرد و نیروهای رومی را به اروپا باز گردانید. گردیانوس به منظور جبران شکست نیروهای رومی از اردشیر پاپکان (پدر شاپور یکم) در جنگ سال ۲۳۸ میلادی با شاپور که بر جای پدر نشسته بود وارد جنگ شده بود. سنای روم اصرار به خفه کردن ناسیونالیسم ایرانی که بار دیگر با بیاخیزی اردشیر ساسانی ظاهر شده بود در نطفه داشت که موفق نشد و این ناسیونالیسم تا اواخر دوران ساسانیان دوام داشت. فیلیپ نیز پس از بازگشت به رم به خاطر تحقیر امپراتوری و دادن باج به شاپور ترور شد

و سنای روم والرین را به امپراتوری انتخاب و مامور جنگ با ایران و گرفتن انتقام شکستهای گذشته کرد که در جنگ سال ۲۶۰ خود او هم به اسارت ارتش ایران درآمد و با ژنرالهایش به تیسفون منتقل شدند. مورخان تاریخ قرون قدیم متفق القول نوشته اند که «ناسیونالیسم ایرانی» موجب پیروزی جنگهای دوران ساسانیان شده است، و هنر بزرگ شاهان ساسانی این بود که نگذارند «ناسیونالیسم ایرانی و نیروی خیره کننده آن» ضعیف شود. (۴۶) دولت مقتدر ساسانی با توجه به موقعیت حساس تاریخی و سیاسی و اقتصادی بغداد (وجود تیسفون+بابل) به تبعیت از شاهان اشکانی تیسفون را پایتخت رسمی دولت عظیم ایران کردند و به همین روی بسیاری از شاهان طبقه اول ایران در شهر تیسفون که به سرزمین عراق و مغرب مدائن است، اقامت داشتند. شاپور خود در مشرق مدائن اقامت گرفت و ایوانی که تاکنون به بنام ایوان کسری معروف است را آنجا بساخت و پرویز پسر هرمز قسمتهایی از این بنا را تکمیل کرد... پس از حمله اعراب، رشید(یکی از سرداران سپاه عرب) پس از آنکه به تیسفون آمد با سران عرب برای ویران کردن کاخهای عظیم کسری مشورت کردند. بزرگان و دانایان به او گفتند هزینه خراب کردن این بنا بسیار سنگین است و در توان ما نیست. او پاسخ داد: ملتهای آینده باید بدانند قومی که بر ایرانیان غلبه کرده اند بسیار قدرتمند بوده و نباید به این اندیشه بیافتند که از تخریب بنای ایرانیان عاجز شدند! (۴۷)

۹ مارس سال ۵۵۱ میلادی کار ساختن تالار جدید خسروپرویز ساسانی در کاخ سلطنتی تیسفون که بقایای آن هنوز باقیست با شتاب به پایان رسانده شد تا برای آیین های نوروزی آن سال آماده باشد. طاق کسری تنها ساختمان مسقف باستانی جهان است که به صورت آزاد و بدون تکیه داشتن به عاملی دیگر، برسرپا باقی مانده است و در روزگار پیشین با بزرگترین فرش جهان به نام بهارستان که حاصل هنر ایرانی است مغروش شده بود. در سال ۶۱۰ میلادی ارتش ساسانی برای فتوحات جهانی از رود فرات در عراق گذشتند. یک ارتش راهی بیزانس در آسیای صغیر شد و ارتش دیگر عازم سوریه شد. حرکت ایرانیان در آنسوی فرات با کودتای درباری در کنستانتینوپل مقارن بود. هراکلی که به جای فوکای غاصب بر تخت نشسته بود چون کشورش را در وضع وخیمی دید از شاه شاهان ایران درخواست صلح کرد. اما خسروپرویز پیشنهاد را رد کرد. سپاهیان ایران آنتیوخیه را تصرف کردند. طی مدت چند سال همه سوریه، فنیقیه، ارمنستان، کاپادوکیه (ترکیه) و فلسطین را تصرف کردند. (۴۸) با اینهمه ساسانیان نیز فراز و نشیب های داشتند و برخی از پادشاهان آن سلسله کفایت کافی را نداشتند و موجب شکست ایران می شدند. شکست سنگین نرسی پادشاه ساسانی از رومیان و عقد قرار داد واگذاری سرزمینهای ایران به رومیان از این موارد است. پس از فتوحات فراوان خاندان ساسانی درمقابل با رومیان، نرسی بر تخت نشست و نبردی عظیم با رومیان درگرفت. حاصل این جنگ شکست سنگین نرسی و زخمی شدن وی توسط رومیان بود که عهدنامه ای بسیار خفت بار بر ایران تحمیل شد و شرایط صلح را رومیان برای ایرانیان تعیین نمودند و در هیچ زمانی ایران چنین عهدنامه بدی را با دولت روم منعقد ننموده بود. این شرایط از این قرار بود:

- واگذاری پنج ولایت قسمت راست از سواحل رود دجله به رومیان
- عدم دخالت ایران در امور ارمنستان و واگذاری قلعه زنتا در آران
- تصدیق بر اینکه گرجستان تحت الحمایه روم است
- اعتراف به اینکه رود دجله در عراق سرحد دولت ایران و رومیان است
- نصیبین در عراق یگانه محلی برای مبادله مال التجار بین ایران و روم باشد

پس از انعقاد این قرار داد نرسی دیگر نتوانست سلطنت کند و از شرم استعفا نمود و پس از مدتی از غصه درگذشت. (۴۹) به روشنی مشخص است که در بدترین شرایط و ضعف شدید دولت ایران در مقابل رومیان مرزهای کشور ایران در اوج ضعف و ناتوانی مرز دجله مشخص گردیده است. زیرا بحث فتوحات و کشور گشایی در میان نیست. برهمگان واضح است که امروزه نیز مناطق شمالی عراق محل سکونت اقوام ایرانی است و به کردستان عراق شهرت دارد و همگی از نژاد ایرانی و آریایی هستند. بخش مرکزی عراق نیز شیعیان می باشند که پیوستگی های دینی و فرهنگی هزاران ساله با ایران ایرانیان دارند. در طول تاریخ شادی ها و مشکلات مردم عراق بخشی از مشکلات و شادی های مردم ایران محسوب می شده است و طاعونی که در زمان شیرویه بر بین النهرین وارد آمده گواه این مطلب است. مسعودی مینویسد: در دوران شاهنشاهی شیرویه، بسیاری از مردم ایران در شهرستانهای بین النهرین (عراق) به بلای بیماری طاعون دچار شدند و هزاران تن از اهالی را کشت. در برخی مناطق شمار قربانیان به یک سوم و حتی نیمی از مردم شهر را در بر گرفت. (۵۰) و یا اتحاد شهرها با یکدیگر در مواقع حساس نیز وجود داشته است. بطوریکه در جنگ خسروپرویز و بهرام چوبین نیز یکی از ایالت‌هایی که لشگر به کمک خسرو شاهنشاه ایران فرستاد، عراق بود. ابن بلخی در فارسنامه خود آورده است: ... و براه آذربایجان پیامند و بندویه با چند تن از بزرگان دیگر به او پیوستند با چهل هزار مرد و از پارس و عراق و خراسان لشگرها به او پیوستن و بهرام آمد و میان خسرو و بهرام جنگی عظیم درگرفت و در آخر پیروزی با اپرویز بود و بهرام به خراسان گریخت و آنجا ثبات نگرفت و بترکستان رفت و آنجا مقام کرد. (۵۱)

ایرانیان و سازندگی در عراق

در کتب تاریخی یونانیان و اساطیری منطقه خاورمیانه سخنهای بسیاری از سازندگی و آبادگری ایرانیان رفته است. تاریخ طبری، ابن بلخی، اناباسیس و گزنفون از نمونه ای بارز آن هستند. ابن بلخی پیرامون سازندگی ایرانیان در عراق می نویسد: منوچهر را سیرتی نیکو و عدل و علمی همچون سیرت فریدون بود. آثار او آن است که باغها ساخت و گرد کوهها و دشتهای آباد را بفرمود تا دیوار کشند و آنرا بوستان نامید. دهقانی را او پدید آورد و بفرمود تا هر دهی را رعیتی باشد و هر شهری را رئیسی باشد کی بر رعایا فرمان دهد و همگان متابعت او نمایند (قانونمدار کردن) و خندق شهرها را او آغاز کرد و آلت شهر جنگ را او ساخت. منوچهر آب فرات بزرگ را به عراق آورده و حفر نهر کرد و هر نهری که از فرات گرفته شده است ساخته اوست. سپس افراسیاب ترک عراق و بابل را ویران کرد و خرابی و قحطی آورد، درختان را برید و چشمه ها را کور گردانید و دژها و دیوارها و شهرها را کندن و چنان قحطی پدید آورد که مردم در رنج تمام زندگی کردند. پس از او زوبین طهماسب شاه شد و همه خرابی های افراسیاب ترک را آباد کرد. از آثار او آن است که در عراق دو نهر آورد که آنرا زابین خواندند.. و درختهای فراوان به آنجا آورد و آباد ساخت. طهماسب سخت عادل و نیکوسیرت بود. (۵۲)

در دوره هخامنشیان نیز بنا بر اسناد تاریخی پادشاهان ایرانی اهمیت ویژه ای به آبادانی، درختکاری و سازندگی میدادند. به طوریکه هر شاهزاده ای برای نگهداری از باغ خود مراقب ویژه ای گماشته بود. یونانیان نوشته اند که این دلبستگی شدید ایرانیان به درختکاری و باغبانی موجب شگفتی ملت ما شده است. (۵۳) از این روی قدردانی داریوش بزرگ از مرزبان آسیای کوچک مهمترین سند این سازندگی ایرانیان است. آورده اند که: داریوش بزرگ کاغذی را به مرزبان گادات در آسیای کوچک نوشته بود که ترجمه یونانی آن باقی مانده است. موضوع کاغذ این است که داریوش وی را برای نگهداری از درختان بومی

بین النهرین آفرین گفته و مورد تقدیر و تشویق قرار داده است. (۵۴) اصل سیاست دولت مقتدر هخامنشی بر مبنای آرامش و سازندگی پایه گذاری شده بود. گزنفون مورخ بزرگ یونانی در هنگام بازگشت خود از راه ترابزون در سال ۴۰۱ پ.م از منطقه عراق امروزی که بخشی از ساتراپ‌های ایران محسوب می‌شده است عبور میکند و می نویسد: چون من چشمان خود را به اطراف افکنده سرزمین زیبا و پهناور بابل را که ایرانیان خداوند آن هستند را نگریم که چگونه از وفور نعمت و فراوانی و مواشی و زر و جامه های زیبا سرشار است و از سوی دیگر به وضع مردم کشور خود در فکر فرو میروم که از این خوبی ها و خواستنیها بی بهره اند. (۵۵)

به گفته گزنفون، هخامنشیان باغهای وسیعی در ناحیه بغداد (در سیاکه) داشته اند. مؤلفان مسلمان به دو باغ از این باغها اشاره می کنند. (۵۶) نزدیک دهانه نهر عیسی، قصری ساسانی (قصر شاپور) قرار داشت، و منصور بعدها پلی در آنجا ساخت. قنطرة قدیمی (القنطرة العتيقة) بر روی نهر صراة، در جنوب غربی دروازه کوفه، متعلق به دوره ساسانی بود. در بخش شرقی، سوق الثلاثا و قبرستان خیزران متعلق به دوره قبل از اسلام بود؛ در این منطقه تعدادی دیر قرار داشت که متعلق به عصر جاهلی بود؛ مانند دیر مارقثیون (الدير العتيق)، محلی که قصر خالد در آنجا بنا شد، دیربستان القس، و دیر الجاتلیق * که معروف کرخی در مجاورت آن مدفون شد. (۵۷)

پس از یورش اعراب شبه جزیره به عراق و اشغال و ویرانی این سرزمین، بر سر پل ساختن به رود عظیم دجله سخنها و تلاشهای بسیاری شد که اعراب موفق بدان نشدند. نمونه ای از آن این واقعه تاریخی است که البلاذری آورده است: محمد بن خالد بن عبدالله طحان مرا گفت: شنودم از شیوخ خویش که خالد بن عبدالله قسری نامه به هشام بن عبدالملک نوشت و اجازه خواست که بر دجله پلی سوار کند. هشام جواب نوشت که اگر این کار ممکن بود هرآینه پارسیان آن را پیش از این به انجام رسانده بودند. خالد بن عبدالله قسری بار دیگر نامه نوشت و اصرار نمود که باید ساخت. هشام پاسخ داد: "اگر به تمام کردن آن یقین داری آنرا بساز". پس خالد بکار مشغول و مالی عظیم صرف ساختن پل کرد. لیکن دیری نپایید که پل بشکافت و هشام غرامت سنگین آنرا از وی گرفت. (۵۸) این در شرایطی است که در روزگار پیش از فتح تیسفون به دست تازیان چنین پلی سالها قبل از آن توسط ایرانیان ساخته شده بود و سالها پابرجا بوده. چنانچه در تاریخ الکامل آمده است: همینکه شاهپور ساسانی از سنین کودکی گذر کرد و بزرگ شد نخستین نشانه ای که از زیرکی و روشن بینی او شناخته شد این بود که روزی از رود دجله فریاد و همهمه بسیاری شنید و سبب آنرا پرسید. بدو گفتند: مردم برای رفت و آمد از پلی که بروی دجله بسته شده ازدحام میکنند و این هیاهو برای تنگی پل و برخورد میان افراد است. شاهپور که این سخن شنید دستور داد پل دیگری بسازد تا یکی از آنها ویژه ورود و دیگری ویژه خروج باشد. مردم این هوشیاری را ازو دیدند شاد شدند و فرمان او را بکار بستند. (۵۹)

سواحل دجله و فرات بدون تردید در روزگار ایرانیان (هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان، آل زیار، صفویه...) بسیار آبادتر از دوران حکمرانی اعراب بوده است. ایرانیان هخامنشی به روی تمامی مناطق دجله و فرات سدبندی کرده بودند و در مناطق مختلف انشعاب های زیادی را برای کشاورزی و آبیاری زمینها کشانده بودند تا از آب آن به بهترین شیوه بهره ببرند. به طوریکه گزنفون مورخ یونانی که هم زمان با پادشاهی هخامنشیان می زیسته در شرح مسافرت خود گوید: در سفر دو روزه خود هشت فرسنگ راه پیمودم و در بین راه از دو ترعه گذشتم. یکی را بوسیله پل و دیگری را با قایق های ته پهن. ترعه ها

را از دجله و فرات احداث کرده بودند و از هر ترعه جویهای متعددی کنده (منشعب) شده بود که به هر سوی جاری بود. این نهرها در آغاز پهناور ولی رفته رفته به جوی ها کوچکتر تقسیم میگشتند.(۶۰) عدالت گستری و سازندگی در دوران هخامنشیان به گفته بیشتر مورخین در تاریخ باستان بی سابقه بوده است و موجب شگفتی جهانیان. نمونه بارز آن فتح مصر به دست داریوش بزرگ هخامنشی است که بیش از صد سال تحت کنترل ایران درآمده بود و حتی دیودورس سیکولس یونانی میگوید: مصریها داریوش را ششمین قانونگذار مصر می شناسند و در دوره زندگانش به وی پایه خدایی داده و پس از درگذشت وی بنا به رسم باستانی خود او را به سان شاهان درگذشته مصری میپرستیدند.(۶۱)

پس از اسلام نیز چنین بود و آمده است که ابن فوطی نوشته است که: بغداد پس از کشتار بی سابقه مغولان در ۴ صفر ۶۵۶ دوباره احیا شد، زیرا اداره آن را بیشتر به دست ایرانیان بود؛ دلیل عمده ، سیاست عطا ملک جوینی بود که مدت ۲۳ سال در آنجا فرمان راند (۶۵۷-۶۸۱). در زمان او، مناره جامع الخلفا و بازار نظامیه را از نو ساختند و مستصریه را تعمیر کردند و برای آبرسانی روش تازه ای در پیش گرفتند(۶۲)، و مساجد شیخ معروف و قمریه را تعمیر کردند(۶۳). بعضی از مدارس قدیمی، بویژه نظامیه، مستصریه، بشیریه، تَنَشِیَه و مدرسه الاصحاب کار خود را از سر گرفتند(۶۴). همسر جوینی مدرسه عصمتیه را برای هر چهار مکتب فقهی تأسیس کرد، و رباطی نیز در مجاورت آن ساخت(۶۵). همچنین شمس الملوک (فرزند نظام الملک) مکتبی آموزشی برای کودکان یتیم در بغداد تأسیس کرد(۶۶). در ۶۰۶، مهمانسرا (دارالضیافه)هایی، برای دستگیری از مستمندان در ماه رمضان ، توسط وی در همه محلات بغداد ساخته شد(۶۷). در دوره صفویان نیز سرای (دارالحکومه) به وسیله صفی قلی خان، حاکم ایرانی، ساخته شد.

ایرانیان و اعراب

در دوره ساسانیان مناطقی از عراق پارسیان سکونت داشتند و برخی مناطق دیگر نیز عرب زبان بودند و تحت کنترل حکومت مرکزی ایران. در برخی موارد اعراب راهزنی های بسیار و کشتار میکردند، پادشاه ایران مجبور به سرکوب آنان میشد. مانند شاپور ذوالاکتاف که بسیاری از تازیان را که هرج و مرج می آفریدند و اموال مردم را غارت میکردن را به شدت سرکوب کرد. اخبار الطوال آورده است که در دوره خلافت ابوبکر دو تن از جنگجویان عرب به نام مثنی بن حارثه و دیگری سویدبن قطبه در سرحدات مرزی ایران دست به تجاوز و غارت فراوان می زدند. مثنی در حدود حیره (درعراق) رهزنی میکرد و سوید در حدود ابله (درعراق).(۶۸)

همچنین در تاریخ بارها و بارها ذکر شده است که بسیاری از تازیان دست به راهزنی و غارتگری می زنند و در خوی بدوی بودن و روحیه غارتگری آنان تاریخ شواهد بسیار آورده است. بطوریکه ابن خلدون مشهورترین جامعه شناس عرب پیرامون خصلت و ماهیت اعراب آورده است: گرایش طبیعی عرب غارت دیگران است، که هر چه را در دست آنان بیابد، برباید و تاراج کند. روزی اینان در پرتو نیزه هایشان فراهم می آید. در ربودن اموال دیگران اندازه و حد معینی قائل نیستند، بلکه چشمشان به هرگونه ثروت یا کالا یا ابزار زندگی بیفتد آنرا غارت میکنند. هرگاه از راه غلبه جویی به کشوری دست یابند و فرمانروایی و قدرتشان در آن سرزمین مسلم گردد، به سیاست حفظ اموال مردم توجهی ندارند، در نتیجه حقوق و اموال همگان پایمال دستبرد زورمندان میشود و از میان میرود و عمران و تمدن به ویرانی میگراید. همچنین اینان از این رو مایه تباهی عمران و اجتماع میشوند که کار هنرمندان و پیشه وران را به هیچ میشمردند و برای آن ارزشی قائل نیستند، در صورتیکه هرگاه

اینگونه کارها تباهی پذیرد عمران اجتماع تباہ میشود و نیز قوم عرب به احکام و قوانین و منع مردم از تباہکاریها و تجاوز به یکدیگر توجهی مبذول نمیدارند، بلکه تمام هم ایشان مصروف ربودن اموال مردم از راه غارتگری یا باج ستانی است، و هرگاه بدین مقصود برسند به دیگر کارهای مردم عنایتی ندارند و در راهنمایی آنان به راه راست و اصلاح امور ایشان احترام نمیکند و مفسد جویان را از فساد باز نمیدارند. چه بسا که آزمندی و سودپرستی آنانرا وادار میکند که کیفرهای مالی مجری دارند، ولی مقصود آنان در این موارد نیز اصلاح حال عموم نیست، بلکه چنانکه عادت ایشان است میخواهند از این راه سود بیشتری بدست آورند و بر میزان باج و خراج بیفزایند. بهمین سبب چنین کیفرهایی برای سرکوب کردن مفسده جویان و تبهکاران و آنانی که به حقوق و اموال دیگران تجاوز میکنند، بلکه این روش ایشان بر تجاوز و تبهکاری می افزاید، زیرا متجاوزان پرداختن باج را در برابر رسیدن به مقاصد پلید خویش آسان می‌شمرند. در نتیجه رعایا در کشور ایشان به حالت هرج و مرج و بی سر و سامانی بسر می‌برند، چنانکه گویی هیچگونه حاکمیت قانونی وجود ندارد. هرج و مرج و بی سر و سامانی مایه هلاکت بشر و تباهی عمران و تمدن است.

این قوم بر حسب طبیعت خود به تاراجگری و خرابکاری خو گرفته اند و به آنچه دسترسی پیدا کنند آنرا به غارت می‌برند و بخاطر همین خوی توحش چون انقیاد گروهی از آنان در برابر گروهی دیگر با درشتخویی و افزون طلبی و همچشمی آنان در ریاست منافات دارد، کمتر اتفاق می‌افتد که پیرامون امری با یکدیگر هماهنگ شوند، لیکن هنگامیکه پای دین یا ولایتی تازه بمیان آید حاکم و رداع آنان از نفوس خودشان برمی‌خیزد و کبر و همچشمی از میانشان رخت برمی‌بندد و اجتماع ایشان آسان تر میشود و آنگاه بجانب غلبه کشورگشایی می‌روند. چنین شد که همین عربها کژدم خوار که به خوردن سوسمار افتخار میکردند و وضع قریش نیز در خوارک و مسکن چندان بهتر از ایشان نبود، وقتی که عصبیت آنان با پیامبری محمد صلی اله و علیه وسلم در زیر لوای دین متحد شد بسوی کشورهای فارس و روم لشکر کشیدند و آنها را تصرف کردند و به سراغ امور دنیوی خود رفتند و به دریای بیکرانی از رفاه و نعمت دست یافتند تا بدان حد که در بعضی از جنگها به هر سوار عرب سی هزار سکه طلا یا قریب بدان تقسیم شد و از این راه بر اموالی دست یافتند که حد و حصری بر آن نبود.

لازم به تذکر است که فتوحات عرب همواره سقوط تمدنها را بدنبال آورده است، زیرا شهرهای آباد از ساکنان خود تهی شده اند و زمینها بصورتی جز آن در آمده اند که بوده اند. یمن بجز در چند شهر خود به ویرانی گراییده است. تمدن ایرانی در عراق بکلی ویران شده است، و همین وضع را در شام میتوان یافت. هلالی ها و بنوسلیم ها که تا تونس و مراکش پیش رفتند و بمدت ۳۵۰ سال در آنجا برای استیلای خود جنگیدند و سرانجام در آنها مستقر شدند همه جلگه هایشان را به ویرانی کشاندند. ناحیه میان بحر الروم (مدیترانه) و سودان چنانکه بقایای آثار تمدن آن از قبیل ابنیه و حجاری های عظیم و روستاهای نشان میدهند منطقه ای مسکونی و آباد بود و امروز صحرایی بیش نیست. (۶۹) گواه این خصلت اعراب مدیریت ضعیف و بدوی آنان در اداره کشورهاست که وضعیت دهشتناک عراق با ویرانی ها و عقب ماندگی هایش در سال ۲۰۰۹ میلادی نمونه بارز آن می باشد. از این روی نص صریح قرآن، اعراب را از کفار سخت تر و بدتر می داند. (سوره التوبة آیه ۹۷):

الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ

ترجمه: "اعراب در کفر و نفاق از دیگران سخت تر و به اینکه حدود آنچه را که خداوند بر فرستاده اش نازل کرده است ندانند سزاوارتر هستند." بی شک به درستی حکمای دینی از گذشته ها به ما آموختند که قرآن در میان پست ترین ملت های

جهان نازل شد تا آنان را هدایت کند. دانشمند ایرانی ابوریحان بیرونی که شهرتش جهان را درنور دیده است می‌فرماید: "اعراب از دانستن علم و دانش و ستاره‌شناسی جز آن مقدار که عوام و بزرگان می‌دانستند بیشتر آگاهی نداشتند. اعراب بدوی زشت کاری‌های خود را به دلیل کینه‌ای که از ایرانیان داشتند و رشکی که بر فارسیان می‌بردند به آنان نسبت می‌دادند" (۷۰)

در چنین شرایطی ایرانیان در مواجهه با چنین مردمانی بدوی منشی نیک و انسانی از خود نشان می‌دهند و این امر موجب شگفتی تاریخ می‌باشد. چنانچه تاریخ‌نگاران عرب خود اذعان نموده‌اند که پس از خبر درگذشت یزدگرد و تاجگذاری خسرو به بهرام رسید، منذر و پسرش، نعمان و گروهی از بزرگان عرب را فراخواند و یادآوری کرد که پدرش یزدگرد با اینکه درباره ایرانیان سختگیری می‌کرده ولی به تازیان نیکی و مهربانی بسیار رواداشته است (۷۱). ((منذر بن نعمان حکمران حیره (مناطق در غرب فرات و اروند رود تا سواحل غربی خلیج فارس) که سالها میزبان و آموزگار فنون جنگهای صحرایی بهرام گور بود که ۱۳ ژانویه سال ۴۷۳ میلادی در گذشت.))

ابن قتیبه در ستایش مهربانی ایرانیان با اعراب سخن گفته است و همچنین مشخص است که اعرابی که در مرزهای ایران سکونت داشتند بارگاه خسروان ایران را کعبه نیازها و قبله مراد خویش می‌شمردند. آمده است که: از شاعران عرب کسانی همچون اعشی به درگاه خسرو می‌آمدند و از ستایش شاهنشاه مال و نعمت فراوان و فخر و شرف بسیار بدست می‌آوردند و می‌رفتند. (۷۲) شگفت آورتر آنکه با همه عدل و قوانین تمدن‌سازی ایرانیان که به اعراب منتقل کردند همین ملت در نهایت سخت‌ترین توهین‌ها را به ایرانیان رواداشتند و حتی مورخین عرب منجمه البلاذری می‌نویسد که اعراب پیش از یورش به ایران و غارت شهرهای کشور در برابر بزرگان ایران نیز باگستاخی بسیار رفتار کردند. ماجرای فرستادن ماور عرب به درگاه سپهسالار ایران ابروبند و پاره کردن فرشهای نفیس ایرانی یکی از این ماجراهاست. آورده‌اند: نعمان، مغیره را به سوی ابروبند سپهسالار پارسیان در نهاوند فرستاد. مغیره فرشهایی را که ایرانیان به روی زمین گسترده بود به نیزه می‌درید تا به نزدیک سپهسالار ایران رسید و بر تخت او نشست. ابروبند سپهسالار دستور داد وی را از روی تخت فروکشند. مغیره گفت: من رسولم! آنگاه مسلمانان (اعراب) و کافران (پارسیان) بهم برآمدند (جنگ شد). پارسیان هر ده مرد (عرب) را به یک زنجیر و هر پنج مرد را به زنجیری دیگر می‌بستند تا از میدان نگریزند. (۷۳) به نوشته تاریخ مسعودی در مروج الذهب آغاز جنگ اعراب شبه جزیره با ایرانیان اینگونه خلق شد: "نبرد در کناره عراق نزدیکی قادسیه آغاز شد. شمار مسلمانان ۸۸ هزار نفر و ایرانیان ۶۰ هزار نفر به فرماندهی رستم فرخزاد بودند. یکی از فرماندهان عرب گفت: عرب تاکنون سپاهی بماندند ایران ندیده و به جنگ با آنها عادت ندارد." (۷۴)

جنگ قادسیه که مانند جنگ ایسوس در عداد جنگهای بزرگ دنیا بشمار می‌آید آغاز شد. این جنگ در چهار روز متوالی دوام داشت. در روز اول اسبهای عرب از فیلان که آنها را جلو نگاهداشته بودند فرار کردند. چنین به نظر می‌آمد که فتح با لشکر ایران است، اما بعد که دسته‌ای از تیراندازان به فیلها حمله بردند، سواران عرب از خطر جسته و ایرانیان را عقب نشانددند. در روز دوم لشکر امدادی عرب از سوریه وارد شد. ابتدا جنگ چندان شدتی نداشت و طرفین به جنگ و گریز می‌پرداختند ولی بالاخره اعراب سواره نظام ایران را شکست دادند. این روز جنگ به نفع مسلمانان خاتمه یافت. در روز سوم بار دیگر فیلها در خط جنگ ظاهر شدند ولی قعقاع بن عمرو رئیس نیروی امدادی که از شام آمده بود چشم فیل بزرگ سفیدی را با نیزه

کور کرد، دیگری با فیل دیگر نظیر این را معمول داشت. بالاخره فیله‌ها برگشته در لشکر ایران باعث اختلال شدند. اعراب بواسطه رسیدن قوای عمده‌ای از شام قویدل شده و شب هنگام روحیه مسلمانان بهتر از روحیه لشکر ایران بود. دو تن از سرداران لشکر مسلمان هر کدام جداگانه در تاریکی شب به لشکر ایران حمله بردند و جنگ در تمام شب جریان داشت. این شب را «لیلة الهریر» مینامند، چه صداهائی شبیه به صدای شغال و سگ از مجروحین طرفین فضا را پر کرده بود. در روز چهارم یعنی روز آخر جنگ اعراب قلب لشکر ایران را متزلزل ساختند. در این هنگام باد سختی بنای وزیدن را گذاشت که شن زیاد به سر و روی سپاه ایران میریخت ولی اعراب که پشت به طوفان بودند چندان صدمه‌ای ندیدند. رستم همین که خود را در معرض خطر دید میان بارو بنه قاطرها پناه برد. در این گیرودار یکی از بارها به زمین افتاده و او را مجروح ساخت. او خود را درنهر انداخت که شاید جانی بدر برد، لکن بلال بن علقمه پشت سر او در آب جست و وی را به قتل رسانید. این واقعه لشکریان ایران را به هراس انداخته دل‌های خود را باختند و هزاران نفر خود را در آب انداخته غرق شدند. فتحی که در این جنگ نصیب اعراب شد صدمه سختی به روحیه ایرانیان وارد ساخت. (۷۵) شهرهای ایرانی یکی پس از دیگری ویران میشد. البلاذری می‌نویسد: گویند که چشمه‌های ناحیه طف مانند چشمه صید و قطقطانه و رهمیه و چشمه جهل و آنچه بدانها متعلق است. این چشمه‌ها همان چشمه‌های خندق شاهپور بود که وی میان مقر خویش و سرزمین تازیان که بر سرزمین تازیان گمارده شده بودند و نیز دیگر تازیان کنده بود. از این قرار که شاهپور آن زمینها را بدیشان سپرده بود و تازیان بر آنها زراعت میکردند. اما ایشان را هیچ خراجی مقرر نبود. چون جنگ ذیقار شد و خداوند رسول خویش را به یاری عرب فرستاد تازیان بر بخشی از این چشمه‌ها غالب شدند و بخش دیگر همچنان در دست پارسیان باقی ماند. چون لشکر مسلمانان بر حیره (جنوب عراق) نیز رسیدند آن چشمه‌ها ساران را همه خاک پوشاند و پارسیان نیز خود گریختند. (۷۶) آورده شده است که تازیان در هر شهری از ایران که میرفتند خط و زبان و کتابخانه‌ها را نابود میکردند و کتابها را به آتش میکشیدند تا از تاریخ و عظمت و علوم گذشته هیچ باقی نماند. رفتار اعراب در خوارزم (بخشی در خراسان بزرگ) بدین دعوی حجت است. نوشته اند که: وقتی قتیبه بن مسلم سردار حجاج بار دوم به خوارزم وارد شد هرکس که به خوارزمی مینوشت و از تاریخ علوم و اخبار گذشته آگاهی داشت را از دم تیغ میگذرانند و موبدان و هیربدان قوم را یکسره به هلاکت می‌رساند و کتابهایشان را می‌سوزاند. تا رفته رفته مردم امی می‌مانند که از خط و کتابت بی بهره بودند و اخبار آنها اکثرا فراموش شد و از میان رفت. (۷۷)

عراق پس از اسلام

پس از اسلام سلمان فارسی (متوفی ۳۶) در عهد خلافت عمر حاکم تیسفون مداین در عراق شد و تا هنگام مرگ در این منصب بود. (۷۸). در آن هنگام مناطق مختلف ایران از بلخ در افغانستان گرفته تا بغداد در عراق به زیر سلطه خلفای اسلامی درآمد و توسط آنان اداره می‌شد. این روند تا زمان مأمون عباسی ادامه داشت تا اینکه طاهربن حسین اعلام استقلال کرد و نام خلیفه را از خطبه و سکه انداخت. به تدریج، حکومت‌های نیمه مستقل و مستقل در ایران شکل گرفتند که طاهریان، صفاریان، و سامانیان از جمله‌ی آنها بودند. اما خلافت عباسی به ناچار و برای حفظ قدرت خود در ایران این سلسله‌ها را به رسمیت شناخت تا از این طریق به اهداف خود نایل آید. خلیفه‌ی ستمگر عباسی هرگاه نارضایتی ایرانیان را می‌دید، با اندک بهانه‌ای آنان را به خاک و خون می‌کشید: برخورد خشونت‌آمیز با ابومسلم و ابوسلمه، برمکیان و آل سهل نشانگر آن بود که عباسیان

از ایرانیان به عنوان ابزاری برای دست یابی به قدرت استفاده کرده و به هیچ روی حاضر نبودند سهمی عادلانه و شایسته‌ی برای جایگاه ایرانیان به آنان اختصاص دهند. تاریخ گواه آن است که بنیان حکومت‌های جبار و ستمگر هرگز پایدار نیست. از این روی خلفای عباسی نیز سقوط کردند و پس از انقراض خلافت آنان در سال ۱۲۵۰ پایتخت عباسیان در عراق باردیگر به تصرف ایران در آمد. (۷۹)

ظهور ابومسلم خراسانی و خروج او را زیر یوغ اعراب را میتوان رستاخیز ایرانی بشمار آورد. در حقیقت ابومسلم با برانداختن حکومت جبار بنی امیه، رویای برتری نژاد عرب بر عجم را از چشم خواب آلود تازیان محو کرد و برای جلوه ذوق و هوش ایرانی در سازمان سیاسی و اجتماعی اسلام راه های تازه گشود. با شکست مروان حمار در زاب بنیاد دولت ستمکار بنی امیه برافتاد و این خود از آرزوهای نهانی ابومسلم خراسانی بود. دیری بر نیامد که در نزدیکی خرابه های تیسفون مدائن در بغداد خلافت تازه ای بنا شد که در آن همه چیز یادآور شکوه طرب انگیز ایران ساسانی بود. باری ابومسلم طعمه آز و کینه عربان گشت اما خاطره او مانند یادگاری مقدس همواره در دل ایرانیان باقی ماند. اندیشه او اندیشه استقلال و آزادی ایرانیان و اندیشه احیا رسوم و آیین کهن ایرانی بود که مردم را بر ضد تازیان برمی انگیزت. (۸۰) ظهور سرداران ایرانی در مقابله با تهاجم اعراب یکی پس از دیگری نمایان شدند. یعقوب لیث از دیگر سرداران آزادیخواه ایران بشمار میرود. یعقوب با عشق آتشین به تجدید مجد و عظمت ایران بزرگ پرداخت و با آرزوی احیای زبان فارسی و هویت ایرانی و ستیز با حاکمیت ستمگرانه بیگانه و ایادی آن، در سال ۲۳۸ هجری در شهر بست از توابع سیستان و به رهبری عیاران قیام بزرگ خود را آغاز نمود. یعقوب لیث مبارز خستگی ناپذیر راه تجدید استقلال و یکپارچگی ایران، حکمیت ملی ایرانیان و قهرمان ملی میهن، کار آزاد کردن هرات، بامیان، بلخ، کابل، غزنه و بست از سلطه عرب (تازیان) را در ۹ فوریه سال ۸۶۷ مصادف با ۲۰ بهمن تکمیل کرد. یعقوب در طول یازده سال بعد نیشابور، گرگان، کرمان، فارس و خوزستان را هم از چنگ عرب (تازیان) خارج ساخت و سپس در راهی ساحل دجله (دیرالعاقل) شد تا با خلیفه ستمگر عباسی به جنگ بپردازد و عراق را آزاد کند. عزم بلند و راسخ یعقوب در نامه ای که در پاسخ به خلیفه می نویسد در تاریخ چنین ثبت شده است:

من مردی رویگر زاده ام و از پدر رویگری آموخته ام و خوردن من نان جوین و ماهی و تره و پیاز بوده است و این پادشاهی و گنج و خواسته از سر عیاری و شیرمردی به دست آورده ام نه از میراث پدر یافته ام و نه از تودارم. من به قوت دولت و بازو کار خود به این درجه رسانیده ام و داعیه چنان دارم که تا خلیفه را مقهور نگردانم از پای نشینم. اگر مردم که خلیفه از آسیب من آسوده میشود و اگر از بستر بیماری برخاستم حکم میان من و خلیفه این شمشیر است. اگر مطلوب من عملی شد فیها والا نان و کشکین و حرفه رویگری برقرار است. یا آنچه گفتم به جای آوردم یا با سرنان جوین و ماهی و پیاز و تره شوم. (۸۱) یقیناً او رویای جهانگشایی نداشت وگرنه همانگونه که بعدها محمود غزنوی به غارت هندوان پرداخت، یعقوب نیز راه آسان‌تر هند را برای خودکامگی‌های خود بر می‌گزید. ولی او شیرمردی از دیار رستم بود که در آیین عیاران برای نجات ایران و ایرانی پرورده شده بود؛ او کوشش کرد خلافت عباسی بغداد را سرنگون کند، از این روی تا نزدیکی بغداد نیز پیش رفته بود، ولی روزگار به او امان نداد و در ماه شوال ۲۶۵ ه.ق به بیماری قولنج مبتلا و در سرانجام در جندی شاپور خوزستان رخ در نقاب خاک کشید. آرامگاه وی امروز در دزفول می باشد و زیارتگاه عاشقان ایران. گفته می شود بر سردرب آرامگاه وی این شعر نوشته شده بود که متأسفانه امروزه از میان رفته است:

بگرفتیم آن خراسان با ملک فارس یکسان ملک عراق از من یکسر نبود رسته

دویست سال اشغال ایران توسط اعراب موجب از بین رفتن ریشه‌های فرهنگی و تمدنی شهرهای مختلف ایران از جمله عراق نشد. آنچه که به وضوح قابل رویت است، گزارش‌های مورخین عرب از مناطق بین‌النهرین کهن می‌باشد که از بیان پیشینه تاریخی و کهن آن امتناع نمی‌کنند و آنرا بیان می‌کنند. مورخین عرب و دانشمندان بزرگ ایرانی نیز اصالت عجمی عراق را تکذیب نکرده‌اند. یعقوبی جغرافیدان نامدار می‌نویسد: بغداد در روزگار پیشین یعنی در دوران خسروها و عجمها شهری نبود، بلکه دهی بود از روستاهای ناحیه بادوریا چه شهر خسروها که آنرا از میان شهرهای عراق بر گزیدند، مدائن بود که تا بغداد هفت فرسخ فاصله دارد و ایوان خسرو انوشیروان همانجاست. (۸۲) همچنین تاریخ الکامل آورده است که: پس از مرگ عمرو بن عدی کسانی که از سوی شاپور بن اردشیر و پسرش هرمز و پسر هرمز بهرام بر افراد قبیله‌های ربیع و مضر و کسان دیگری که در آن روزگار در بیابانهای عراق و حجاز و جزیره ابن عمر به سر می‌بردند، کارگزار شاه ایران بشمار می‌رفتند. (۸۳) وجود دو شهر کهن بابل و تیسفون موجب شد که بین‌النهرین (عراق امروزی و آسورستان ایران) به شهرت جهانی برسد. مسعودی می‌نویسد: مدائن شهری کوچک است. قدیم سخت عظیم بوده است. از بغداد تا آنجا یک مرحله و آرامگاه پادشاهان بوده است. ایوان کسری (تیسفون) آنجاست و به سنگ گچ بنا کرده‌اند. در عالم هیچ بنا عظیم‌تر از آن نبوده است. (۸۴)

مروج الذهب آورده است: "اهل بصیرت و تحقیق و مطالعه اخبار ملوک جهان گفته‌اند که بابل (در بغداد) نخستین شاهان جهان بودند که با آبادی زمین پرداختند و ایرانیان قدیم شاهی را از ایشان گرفتند... برخی گویند این شاهان از قوم نبط و اقوام دیگر بودند و برخی از اینان زیر ریاست شاهان ایران مقیم بلخ بودند." (۸۵) این هویت کهن به گونه‌ای بوده است که پس از برچیده شدن شاهنشاهی ساسانی آداب و رسوم ایرانیان در رگ و خون مردم عراق نفوذ کرده و حتی عرب‌زبانان آن منطقه نیز خود را ایرانی میدانسته‌اند. جشن آب‌پاشی ایرانیان در روزهای نوروز در عراق نیز از بارزترین مستندات این ادعا می‌باشد. در آثار الباقیه ابوریحان بیرونی آمده است: "در روز یازدهم نوروز رسم است که در بغداد مردم به یکدیگر آب و خاک و پاشند و بازی‌های محلی دیگری میکنند که بدلیل شهرت زیاد آن صرف نظر میکنیم." (۸۶) و یا حتی سخن از موبدان زرتشتی که از دوران باستان در عراق باقی مانده‌اند به روشنی در تاریخ آمده است: "در نوروز رسم است که مردمان به یکدیگر هدیه می‌دهند و سبب آن چنانچه آذرباد موبد شهر بغداد حکایت کرد این است که نیشکر در کشور ایران روز نوروز یافت شد و کسی آنرا نمی‌شناخت." (۸۷)

در سال ۸۱۳ هجری قمری، بغداد به دست ترکمنهای قره‌قوینلو افتاد که آن را تا سال ۸۷۲ در اختیار داشتند، و پس از آن ترکمنهای آق‌قوینلو بر سر کار آمدند. بغداد در زمان ترکمنها بیشتر تنزل کرد و از بی‌سیاستی ایشان آسیب فراوان دید. بیشتر ساکنانش شهر را ترک گفتند، و نابودی نظام آبیاری سبب جاری شدن مکرر سیل و خرابی ناشی از آن بود. مقریزی ذیل وقایع ۸۴۱ می‌نویسد: «بغداد خراب شده است و مسجد و مجمع و بازاری وجود ندارد. بیشتر نهرهای آن خشک شده است تا آنجا که بدشواری می‌توان آن را شهر نامید» (۸۸). افزون بر این، تعصب قبیله‌ای چیره شد و همبستگی میان قبایل

نقش خود را در ایجاد فتنه در کشور آغاز کرد. در مقابل یورشهای مختلف به عراق، ایرانیان خود را وارثان اصلی بغداد و تیسفون مدائن میدانستند از هر فرصتی برای بازستاندن عراق به بدنه ایران دریغ نمی‌کردند. اقدامات مقتدرانه دولت صفوی بخشی از این تلاشهای ایرانی است. شاه اسماعیل صفوی در تاریخ سوم سپتامبر ۱۵۰۸ (۱۲ شهریور ۸۸۷ هجری) خادم بیك را به سمت فرماندار ایالت (استان) خوزستان منصوب کرد. شاه اسماعیل حکومت منطقه شیعه نشین جنوب بین النهرین (عراق امروزی) از جمله بصره را هم به خادم بیك سپرد، بدون اینکه از لحاظ تقسیمات کشوری، ماهیت اداری جداگانه این منطقه را تغییر دهد. در دوران صفویه و افشاریه، بمانند زمان اقتدار دیلمیان، فرمانداران شهرهای بین النهرین از میان شیعیان انتخاب و منصوب می شدند. زندیه نیز در زمانی که جنوب بین النهرین را در قلمرو خود داشت، آن قاعده کهن را رعایت می کرد و بصره حاکم نشین بین النهرین جنوبی بود. (۸۹)

گشکش میان ایران و ترکان عثمانی بر سر بغداد ادامه داشت و دوباره بغداد به دست ترکان اشغال شد. شاه عباس بزرگ صفوی نیز پس از شاه اسماعیل باردیگر بغداد را فتح و به ایران ملحق کرد. زیر بغداد از سال ۹۴۰ ق / ۱۵۳۳ م در دهمین سال سلطنت شاه طهماسب اول به تصرف ترکان عثمانی درآمده بود. شاه عباس کبیر با توجه به اوضاع آشفته دربار عثمانی، موقع را مغتنم شمرد؛ پس نامه‌ای ملاطفت آمیز برای بکرسو باشی نوشت و او را به مقام استانداری و عنوان خان مفتخر نمود. اما بکرسو باشی، که به قدرت و حکومت مستقل خویش امیدوار بود، با فرستاده شاه عباس از در حيله درآمد و حتی در صدد کشتن فرستاده شاه برآمد. سرانجام، به قلعه داری پرداخت و مقاومت در برابر سپاه ایران را برگزید. در همان حال خبر رسید که سپاه حسن پاشا حکمران موصل برای مقابله با سپاه صفوی عازم بغداد است. شاه عباس فرمان حمله داد و سپاهیان ایران از هر سو به قلعه بغداد تاختند و در اندک زمانی آن را به تصرف خویش درآوردند «۲۳ ربیع الاول ۱۰۳۲ ق / ۲۵ ژانویه ۱۶۲۳ م»، و حکمران بغداد و دستیاران او را کشتند. حسن پاشا هم در جبهه‌ای دیگر و در یکی از قلعه های نزدیک بغداد، از سپاه ایران شکست خورد و خود به همراه شماری از سپاهیان ناپود شدند. پس از تصرف بغداد، شاه عباس، قرچقای خان، سپهسالار ایران را به گرفتن شهر شیعه نشین موصل و نواحی اطراف آن مأمور کرد. آن سردار نیز موصل را فتح و زمینه ایران نمود

ولی در سال ۱۶۳۸ ترکها که میخواستند امپراتوری خود را تا اروپا گسترش دهند در زمان سلطنت سلطان مراد چهارم بغداد را دوباره اشغال کردند. ولی پس از آن با وجود تلاش بسیار ایرانیان برای پس گیری مجدد بغداد موفق نشدند. (۹۰) روزگاری که ترکان عراق را اشغال کردند دست به کشتار و فجایع بسیاری زدند به طوریکه مسعودی در کتاب مروج الذهب آورده است: رفتار ترکان مردم بغداد را سخت به ستوه آورده بود. غالبا وقتی یکی از ترکان زن یا کودکی یا پیری را گزند می رساندند مردم در او می افتادند و هلاکش میکردند. (۹۱) در دوره نادرشاه افشار ترکان عثمانیان هر ساله ایرانیانی را که برای زیارت مکانهای دینی به عراق میرفتند را به شدت سرکوب و حتی به قتل می رساندند. به همین روی نادرشاه افشار طی نامه ای به پاشای بغداد خبر از ورود غریب الوقوع ارتش ایران به بغداد داد و آنها را وعده داد که هرچه زودتر به سزای اعمال جنایتکارانه شان خواهند رساند. متن نامه چنین است:

پاشای بغداد بداند که زیارت عتبات عالیات در عراق حق مسلم ما ایرانیان است، ما استرداد اسیران ایرانی را که در جنگ اخیر به اسارت شما در آمده اند را خواهیم. از آنجاییکه خون هم وطنان ما هنوز خشک نشده است، باید از شما انتقام

بگیریم و از خون اتباع سلطان به همان میزان که خون ایرانیان ریخته شده به زمین بریزیم. ما از آن لحاظ مقاصد خود را به اطلاع شما می‌رسانیم که بعدها ما را متهم نکنید که خائنه و ناگهانی به شما حمله کردیم. به زودی در راس قشون پیروزمندانه خود برای استنشاق هوای مطبوع بغداد و استراحت زیر دیوارهای آن حرکت خواهیم کرد. (۹۲)

پیش از این نیز ترکان مغول به بغداد حمله کرده بودند و قتل عامی بی سابقه در تاریخ از خود به جای گذاشتند. در ۴ صفر ۶۵۶ مغولان وارد عراق شدند و خلیفه مستعصم بدون قید و شرط تسلیم شد و مغولان مردم را در بیش از یک هفته بدون استئنا از دم تیغ گذراندند. گروه زیادی از اهالی اطراف که پیش از محاصره به بغداد هجوم آورده بودند در این سرنوشت غم انگیز سهیم شدند. شمار کشته شدگان را هشتصد هزار تا دویلمیون تن تخمین زده اند، و این تخمین با گذشت روزگار افزایش می‌یابد (۹۳). چانگ ته جهانگرد چینی می‌گوید (۱۲۵۹/۶۵۷) که دهها هزار نفر به قتل رسیدند؛ اطلاعات او ظاهراً از منابع مغولی اقتباس شده است (۹۴). به دست دادن هر گونه رقمی دشوار است، ولی احتمالاً شمار آن از صد هزار افزون است. محلات بسیاری بر اثر محاصره و غارت و آتش از میان رفت، و مسجد خلفا و ضریح کاظمین طعمه حریق شد (۹۵).

مرزهای ایران در عراق

این رسته الاعلاق النفیسه- ایرانشهر به چند بخش تقسیم میشود:

- ۱- آن بخش که در فاصله بین دو محل برآمدن آفتاب در بلندترین روز و کوتاهترین روز سال قرار داشت به نام خورسان می‌خواندند.
- ۲- آن بخش را که در فاصله بین دو محل فرو رفتن خورشید در بلندترین روز و کوتاهترین روز سال قرار داشت خوربران می‌گفتند که به معنی مغرب می‌باشد.
- ۳- آن بخش را که در فاصله بین محل برآمدن خورشید در کوتاهترین روز و محل فرو رفتن خورشید در کوتاهترین روز سال قرار دارد نیمروز (افغانستان امروزی) می‌نامند که به معنی جنوب است.
- ۴- آن بخش که در فاصله بین محل برآمدن خورشید در بلندترین روز محل فرو شدن خورشید در بلندترین روز سال قرار دارد به نام باختر میخوانند که به معنی شمال است.
- ۵- آن بخش که در وسط این چهار بخش قرار دارد به نام آسورستان (عراق) میخوانند که نسبت به بخشهای دیگر ایرانشهر مانند قلب است در سینه و به همین جهت سرزمین سورستان را که نام قدیم همین سواد (از آبادی های عراق) بود را دل ایرانشهر میخوانند.

مارکوات (جغرافیدان ارمنی)- تیسفون یا سلوکیه در سورستان عراق (بت آرامیه، آسورستان، بابل، سواد) جای داشت و مقر شاهنشاهان ایران بود. ایرانیان با پذیرفتن اهمیت بابل چون کانون فرهنگی و سیاسی بود بدان (لقب) دل ایرانشهر دادند. (۹۶)

متون پهلوی شهرستانهای ایران- در بند ۶۱ کتاب شهرستانهای ایران که اثری باقی مانده از عصر ساسانیان است بغداد را در لیست شهرستانهای ایران قرار داده آمده: شهرستان بغداد را ابوجعفر که او را دوانیقی ساخت.

الممالک و الممالک (تحت ویرایش محمدی ملایری) - استان ها و شهرستان های (تسوگها) میان رودان ساسانی به گزارش چنین بوده است:

- استان شادپیروز یا خوره خلوان دارای پنج تسوگ از جمله فیروزقباد تسوگ کوهستان تسوگ اربل تسوگ تاملرا تسوگ دوخانه (خانقین).
- استان شاذقباد دارای هفت تسوگ از جمله بزرگشاپور تسوگ شهر بوق تسوگ کلوازی تسوگ گازر تسوگ شهر آبان تسوگ کهن شهر تسوگ راذان بالا تسوگ راذان پائین.
- استان شادهرمز دارای هشت تسوگ از جمله رستمگواذ تسوگ مهرورد تسوگ سیسل تسوگ جلولا و جلتا تسوگ ذبیبن تسوگ بند نیکان تسوگ برارود تسوگ دستگرد.
- استان بازیگان خسرو (ارندین گرد) دارای ۵ تسوگ از جمله جوروان بالا، جوروان میانه، جوروان پائین، تسوگ بادرایا تسوگ باکسایا.
- استان شادشاپور یا کشتگر است دارای چهار تسوگ زندورد تسوگ بزیون تسوگ استان تسوگ جوازر. مرکز این استان شهر خسروشاپور بوده.
- استان شادبهمن و آن خوره دجله است دارای ۴ تسوگ از جمله بهمن اردشیر، میشان (ملوی)، دشت میشان، ابله، ابرقباد.
- استان اردشیر بابکان دارای ۵ تسوگ از جمله به اردشیر تسوگ رومکان تسوگ کوئا تسوگ درقیت تسوگ نهر گویر.
- استان بهدیوماسپان (زوایی) دارای ۳ تسوگ زاب بالا، زاب میانی و زاب پائین.
- استان بهقباد بالا دارای ۶ تسوگ از جمله بابل تسوگ خطرئیه تسوگ فلوجه پائین تسوگ فلوجه بالا تسوگ نهرین تسوگ عین التمر.
- استان بهقباد میانی دارای ۴ طسوج: الجبه والبداه تسوگ سورا وبریبسما تسوگ باروسما تسوگ نهر الملک.
- استان بهقباد پائین دارای ۵ طسوج: بادقلی و تسوگ السیلحین و تسوگ نستر و تسوگ رودمستان تسوگ هرمرجرد

ابن بلخی- در روزگار ملوک فرس (ایران) پارس دارالملک و اصل ممالک ایشان بود و از حد جیجون (در تاجیکستان امروزی) تا آب فرات (در عراق) بلاد فرس خوانده میشد. یعنی از همه جهان خراج به آنجا میبردند. اما چون اسلام ظاهر شد و همه پارس را گرفتند آنرا از مضافات عراق گردانیدند. (۹۷)

پایان کار

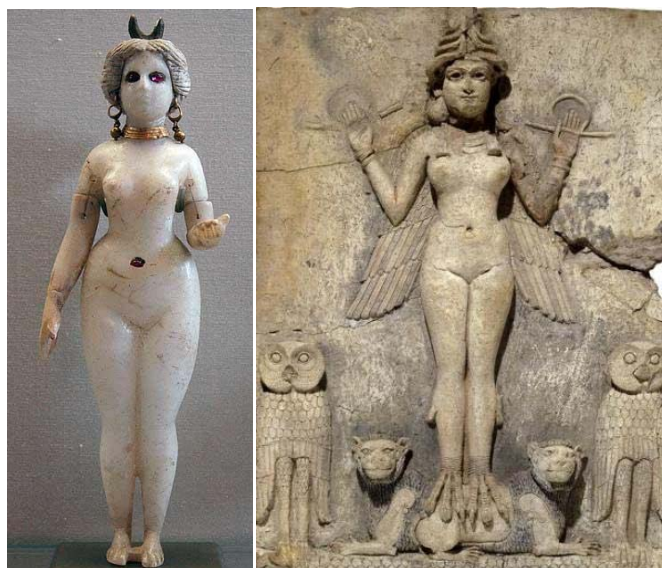
در پایان اشغال عراق توسط عثمانیها و متلاشی شدن امپراتوری آنها، نیروهای استعمار انگلیسی با هدف بیرون آوردن عراق از دست ترکان وارد عراق شدند و از سوم مارس ۱۹۱۷ حمله به شهر بغداد را آغاز کردند و هشت روز بعد (۱۱ مارس) این شهر را تصرف کردند. از نظر انگلیسی ها بغداد کلید تصاحب نفت عراق و ایجاد پایگاهی دائمی جهت سلطه و چپاول سرزمین های نفت خیز خاورمیانه بشمار می رفت. از این روی در سال ۱۲۹۸ (۱۹۱۹) عراق رسماً از مستعمرات بریتانیا شد و در نهایت در سال ۱۳۱۱ (۱۹۳۲) با موافقت بریتانیا به عنوان کشور مستقل استقلال یافت و در سازمان ملل ثبت شد. ولی به دلیل آنکه بنیان این کشور توسط انگلستان بنا نهاده شد و از ریشه های اصیل و کهن خود دورگشت دیگر هرگز رنگ آبادانی و ترقی را به خود ندید.

سیاست های رهبران دست نشانده (انگلیسی/آمریکایی) عراق مهم ترین عامل ویرانی این دیار کهن شد. در سال ۱۳۵۹ (۱۹۸۰) رهبر اهریمن صفت عراق به نام صدام حسین تکریتی با حمله غافلگیرانه به مرزهای ایران جنگ و ویرانی بزرگی را در منطقه آغاز کرد که تا سال ۱۹۸۸ ادامه یافت و بیش از ۱ میلیون نفر از ایرانیان شهید و مجروح و جانباز شدند. در همان دهه عملیات انفال را در مناطق شمالی عراق به اجرا درآورد و بیش از ۱۸۲ هزار تن از کردهای ایرانی نژاد عراق را قتل عام کرد که بمباران شیمیایی شهر حلبچه بخشی از آن است. اما این پایان فجایع عراق نبود بلکه آغاز آن محسوب میشد. پس از مدتی عراق، کویت را اشغال کرد و در نتیجه آمریکا و متحدینش برای بیرون راندن او جنگ خلیج فارس را آغاز کردند. نهایتاً در پی تهاجم نظامی ایالات متحده آمریکا و همپیمانانش در سال ۱۳۸۲ (۲۰۰۳ میلادی)، حکومت صدام حسین سرنگون شد و تا امروز در اشغال آمریکا و هم پیمانانش می باشد و طی این سالها، بیش از یک میلیون تن از مردم عراق در پی خشونت های فرقه ای، جنگ های داخلی، قومی و نظامی اشغالگران کشته شده اند.

فرهنگ و تمدن ایران در بین النهرین (عراق امروزی)



کتیبه نبونید، کوروش بزرگ، کشف شده در میان رودان و بابل (موزه بریتانیا)



تندیس مرمرین ایزد بانوی ایشتار، اثر دوره اشکانی در عراق

این تندیس که بلندی آن ۲۴.۸ سانتی متر است ساخت شهر حله در میانرودان (بین النهرین) در دوره ی اشکانیان است و اکنون در موزه ی لوور قرار دارد. جنس این تندیس از مرمر است و در تزیینات آن از طلا و یاقوت سرخ استفاده شده. این تندیس در سال ۱۸۶۲ به وسیله ی سفیر فرانسه در عراق کشف شده است.



نمرود داغ- یکی دیگر از آثاری است که به دوره پارتی نسبت می دهند ، حجاری دیوار برجسته نمرود داغ است که Antiochus اول (پادشاه سلوکی) را با ایزد مهر نشان می دهد. نمرود داغ تپه ای است در محل کالاه پایتخت قدیم آشور که ۱۳۰۰ سال (پ م) بنا شده بود. شیوه این آثار به سبک تخت جمشید است و مهر ایزد خورشید مانند حجاری های برجسته ایرانی تصویر شده و پرتویی از نور ، او را مانند هلیوس رب النوع آفتاب یونانی ها احاطه کرده است.



تندیس دو متری یکی از افسران عالیرتبه اشکانیان که در شهر هترا عراق پیدا شده و هم اکنون در موزه موصل میباشد.



تندیس «اوتال» پادشاه ایرانی هترا که در موزه موصل محفوظ است.



تندیس سریکی از پادشاهی اشکانی کشف شده در هترا که هم اکنون در موزه بغداد می باشد.



تندیس «سنا ترك» پادشاه هترا که از مرمر ساخته شده و اینک در موزه بغداد است.



تندیس ابوبنت دیمون، دوره اشکانیان منبع: موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو



تندیس از بانوی ایرانی دوره اشکانی، موزه ی بغداد (عراق)



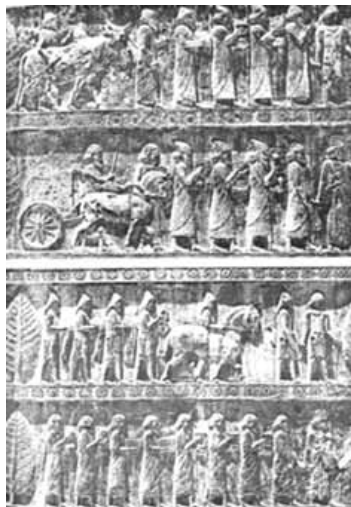
آرامگاه سلمان فارسی در جنوب بغداد



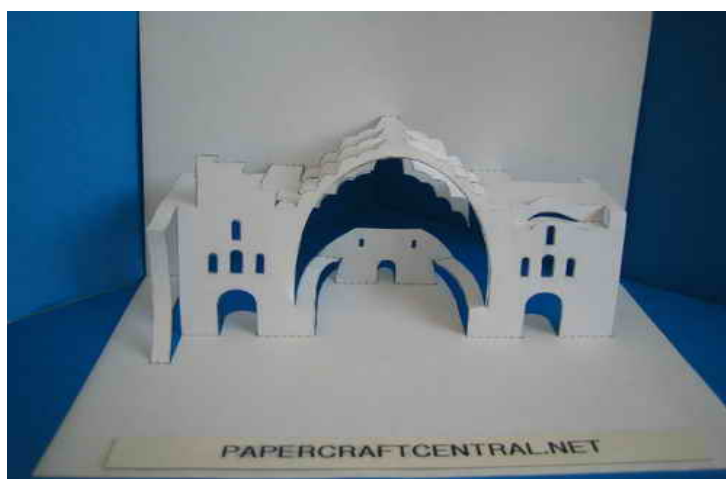
انتشار تمبر تیسفون مدائن (اوت ۱۹۲۳ میلادی) در عراق



باقی مانده کاخهای تیسفون در عراق



سنگ نگاره های تیسفون



ماکت شبیه سازی شده از تیسفون



دیوار های تیسفون مدائن



اشغالگران در کاخهای ایرانی تیسفون

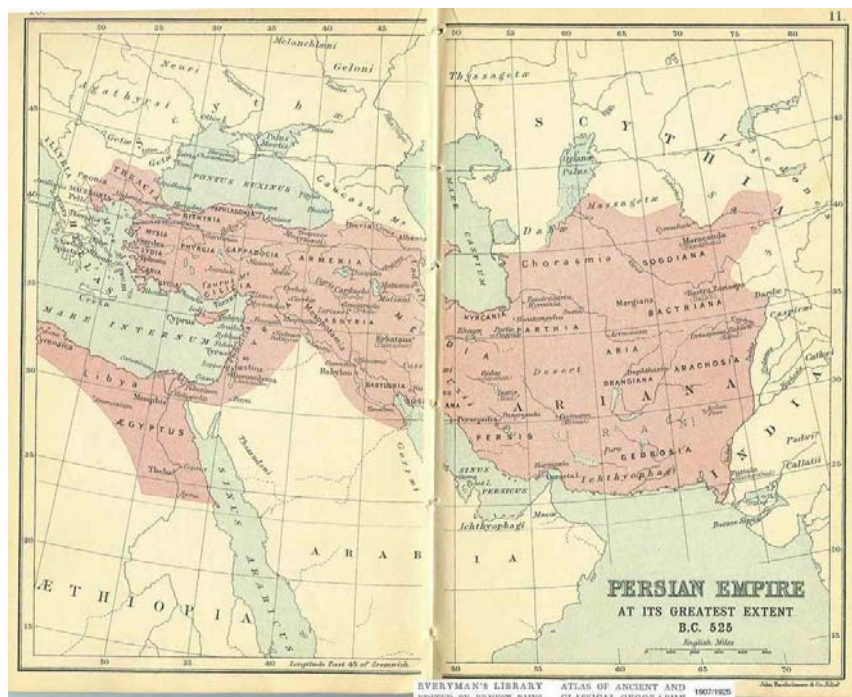


برخی از سکه ها و ظروف ساسانی کشف شده

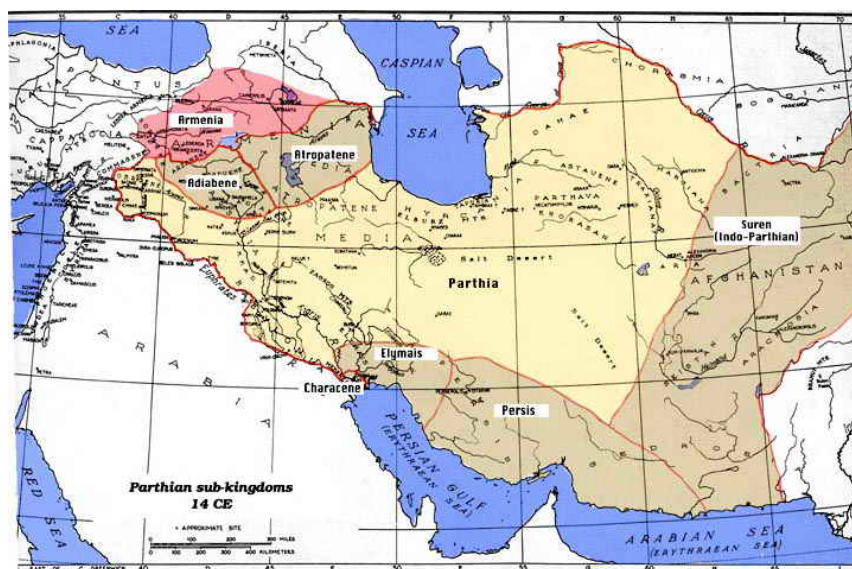


پس از یورش ناجوانمردانه صدام به ایران، برخی از لشگرهای ایران در پاسخ به این تجاوز اعراب مصمم شدند عراق را تصرف کنند و در فرات وضو بگیرند. ولی به دلیل حمایت های جهانی از تجاوزات عراق این اقدام صورت نپذیرفت.

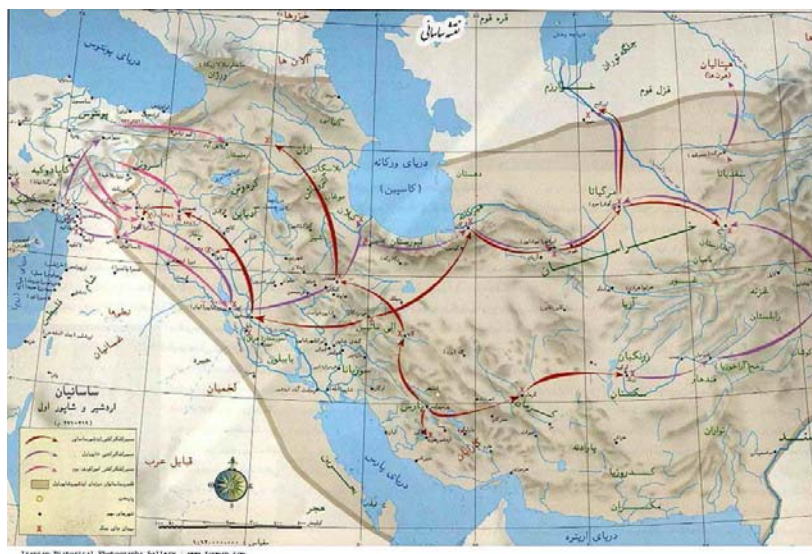
نقشه های سرزمین ایران طی دودمانهای مختلف



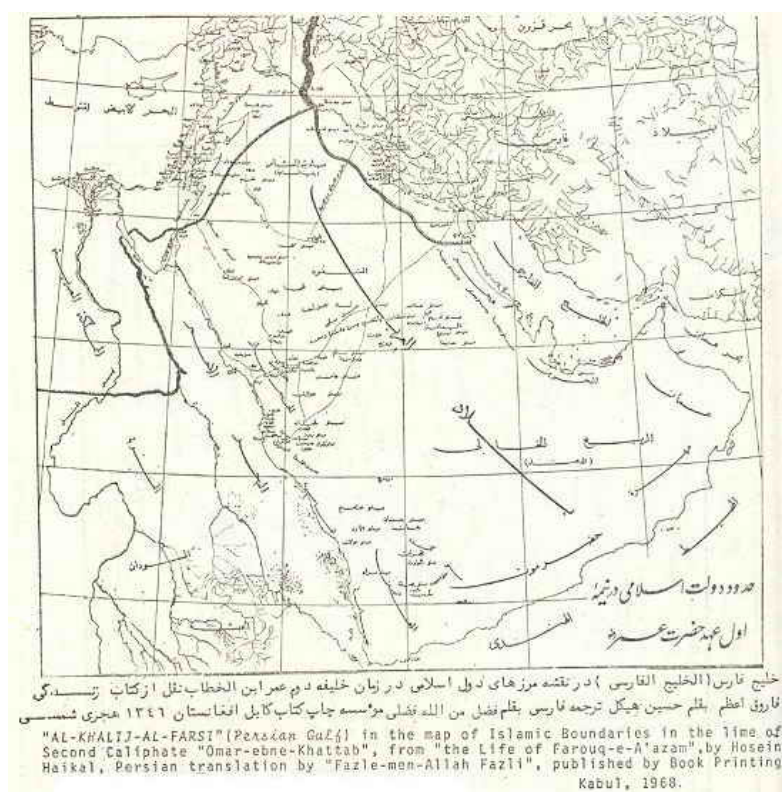
Atlas Ancient Geography, Map of Achamenia Empire (B.C. 559-330)



Map of the major subkingdoms of the Parthian empire (247 B.C. – 200 A.D.)

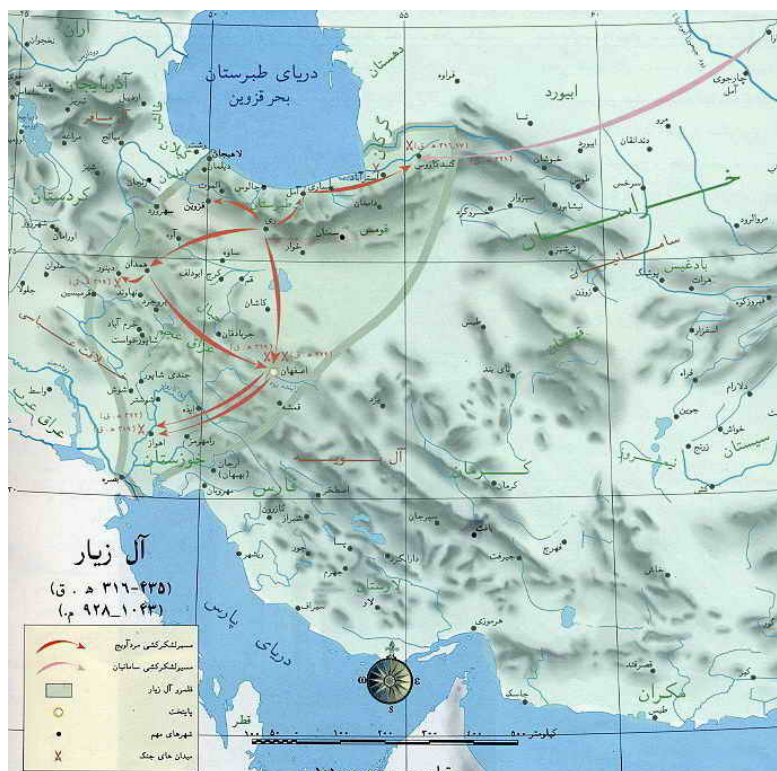


نقشه ایران ساسانی به نقل از اطلس جغرافیای ایران (۶۴۸ تا ۲۲۶ میلاد)



نقشه مرزهای دول اسلامی در زمان خلیفه دوم عمر ابن خطاب به نقل از زندگی فاروق اعظم بقلم حسین هیکل

(شمال ، مرکز و جنوب شرق عراق امروزی بخشی از بلاد فارس نشان داده شده)

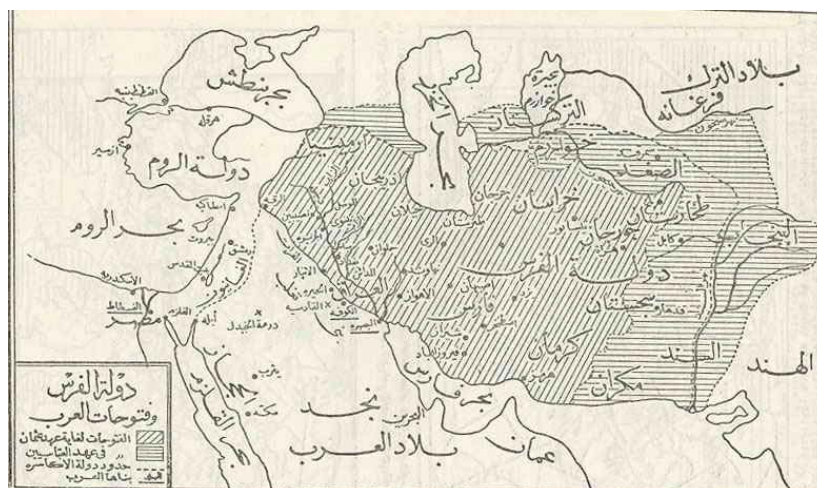


نقشه ایران در زمان آل زیار - (۴۳۵ - ۳۱۶ هجری قمری)

(شمال ، مرکز و جنوب شرق عراق امروزی بخشی از دولت آل زیار نشان داده شده)



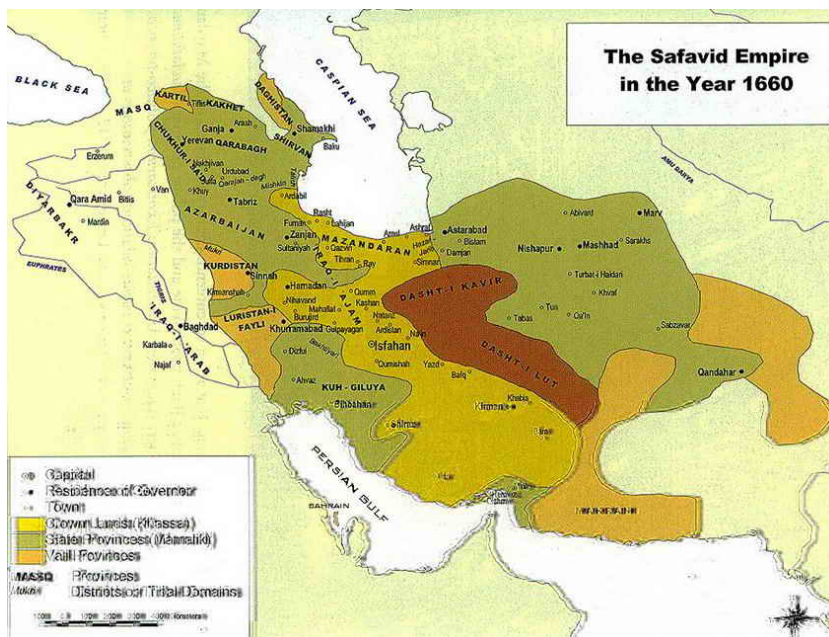
نقشه ممالک ایران به نقل از جغرافیای جهان اسلام، (عراق بخشی از ممالک عجم دیده میشود)



نقشه دولت فارس، نقل از کتاب تاریخ الاسلام سیاسی تألیف دکتر حسن ابراهیم چاپ اول قاهره ۱۹۳۵ میلادی
(شمال، مرکز و جنوب شرق عراق امروزی بخشی از دولت فارس نشان داده شده)

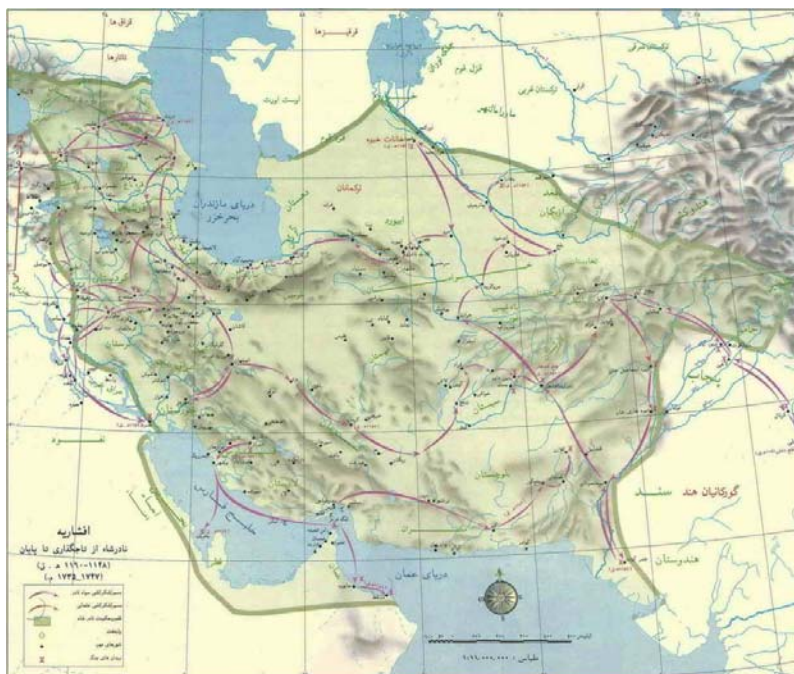


نقشه ممالک عجم (ایران، افغانستان، بلوچستان) به نقل از اطلس ابتدایی ناشر و.ا.ک. جانستون لندن ۱۹۲۴
(بغداد و کردستان بخشی از ممالک عجم نشان داده شده)



نقشه ایران صفویه در سال ۱۶۶۰

(نیمه شرقی و شمالی عراق بخشی از ایران است)



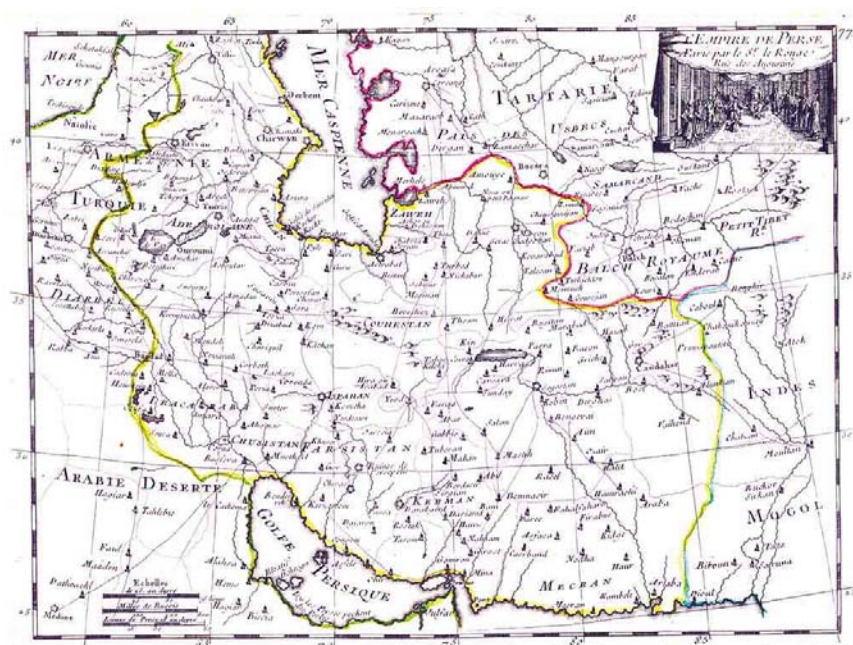
نقشه ایران در زمان نادرقلی افشار، اطلس جغرافیای ایران (۱۱۴۸ - ۱۱۴۰ هجری قمری)

(بغداد، بعقوبه، کرکوک، جلولاء، اربیل، کوگمل عراق و وان ترکیه بخشی از دولت افشار)



نقشه ایران در زمان کریمخان زند، اطلس جغرافیای ایران (۱۲۰۹ - ۱۱۶۳ هجری قمری)

(شمال و شرق عراق بخشی از دولت کریمخان زند)



Map of Persian Empire by Le Rouge Paris, 18 th cent.

پی نوشت ها:

- ۱- رساله کشور عراق از دیدگاه فرهنگ و تمدن رنگ ایرانی دارد نه عربی، سید محمد علی امام شوشتری - مجموعه مقالات خلیج فارس - دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه - چاپ اول سال ۱۳۶۹ - ص ۳۶۸
- ۲- فارس نامه ابن بلخی، شکل ارکان پارس ص ۱۲۰
- ۳- تاریخ ایران در ۱۳ اکتبر - دکتر انوشیروان کیهانی زاده
- ۴- نولدکه، تعلیقات، ص ۶۵؛ مارکوارت، ص ۵۰
- ۵- رجوع کنید به دائره المعارف اسلام ج ۱ و یا به G. Le Strange, Beghdad, P/10-11
- همچنین برای مشاهده ریشه ایرانی واژه بغداد ببینید: مطهر مقدسی، ج ۴، ص ۱۰۱؛ ابن رسته، ص ۱۰۸. آنان تبیینهای فرضی گوناگونی عنوان می کنند، که معمولترین آنها «خداداد» یا «هدیه خداوند» (یا «بت») است - رجوع کنید به خطیب بغدادی، ج ۱، ص ۵۸-۵۹؛ یاقوت حموی، ج ۱، ص ۶۷۸-۶۷۹؛ ابوالفداء، ج ۱، ص ۲۹۲؛ ابن جوزی، مناقب، ص ۶؛ بکری، ج ۱، ص ۲۶۲؛ ابن فقیه، نسخه خطی، گ ۲۹ پ. نویسندگان معاصر عموماً به طرفداری از این اشتقاق فارسی گرایش دارند. رجوع کنید به سالم، ص ۲۳-۲۴؛ لسترنج، ص ۱۰-۱۱؛ اشتراک، ج ۱، ص ۴۹-۵۰؛ هرتسفلد، ص ۱۵۳؛ باج، ج ۱، ص ۱۷۸.
- ۶- مقدسی، ج ۴، ص ۹۸
- ۷- حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، ص ۴۴
- ۸- یعقوبی، البلدان، ص ۳۲۱
- ۹- حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۱۰۹
- ۱۰- لسترنج، ص ۳۳ و پانویس
- ۱۱- نیز رجوع کنید به کتاب عزرا ۸:۱۷؛ هاکس، ذیل «کسفیاء»
- ۱۲- دینوری، ص ۷۳
- ۱۳- کریستن سن، ص ۳۸۴
- ۱۴- یاقوت حموی، ذیل «مدائن»
- ۱۵- کریستن سن، ص ۳۸۴، پانویس ۶
- ۱۶- همان، ص ۳۸۵
- ۱۷- هرمان، ص ۶۷
- ۱۸- حمزه اصفهانی ص ۵۱
- ۱۹- از سرزمینهای خلافت شرقی لسترنج ص ۷۲
- ۲۰- از فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۲
- ۲۱- از فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۷
- ۲۲- یعقوبی، ۱۸۸۳، ج ۲، ص ۵۱۰
- ۲۳- رجوع کنید به یعقوبی، ج ۲، ص ۵۴۲؛ جهشیاری، ص ۲۵۴؛ طبری، سلسله سوم، ص ۱۲۳۲
- ۲۴- الکامل ج ۴ ص ۲۱۹
- ۲۵- تاریخ ایران، مشیرالدوله ص ۲۵۸ تا ۲۶۰
- ۲۶- اشکانیان، دیاکونوف، ص ۴۶
- ۲۷- متوفی ح ۶۳ ق م؛ ج ۷، ص ۲۱۹
- ۲۸- طارق عبدالوهاب مظلوم، ص ۱۳۰
- ۲۹- ج ۱، ص ۲۶۰

- ۳۰- هوف. ص ۱۱
- ۳۱- هرمان. ص ۳۹
- ۳۲- حمزة اصفهانی. ص ۳۳
- ۳۳- مطهرین طاهر مقدسی ج ۴، ص ۹۸
- ۳۴- حمدالله مستوفی. نزهة القلوب ، ص ۴۴
- ۳۵- همان ، ص ۱۰۹
- ۳۶- صادق هدایت ، ص ۴۲۰-۴۲۱ و پانویس ۱؛ مارکوارت ، ص ۵۱
- ۳۷- خواندمیر. ج ۱، ص ۳۲
- ۳۸- ابن فقیه. ص ۲۱۲
- ۳۹- دکتر انوشیروان کیهانی زاده، تاریخ ایران در ۵ ژوئن
- ۴۰- Strabon 15:2,8
- ۴۱- اشکانیان، دیاکونوف، ص ۹۰
- ۴۲- تاریخ الکامل، ج ۳ ص ۲۰۲
- ۴۳- الکامل ج ۴ ص ۲۱۶
- ۴۴- از صبح، الاعشی ج ۱ ص ۳۶۷
- ۴۵- الکامل ج ۴ ص ۱۸۵ تا ۲۰۰
- ۴۶- دکتر نوشیروان کیهانی زاده، تاریخ ایران در ۷ نوامبر ۲۶۰ میلادی
- ۴۷- مروج الذهب ج ۱ ص ۲۵۵
- ۴۸- Kitab al- unvan. Patrologia Orientalis t. VIII p.450
- ۴۹- تاریخ ایران، مشیرالدوله ص ۱۷۷ و ۱۸۹
- ۵۰- مسعودی، جلد ۲ ص ۲۳۳ فارسنامه ابن بلخی ص ۱۰۸ سطر ۱۲ و ۱۳
- ۵۱- فارس نامه ابن بلخی ص ۱۰۲
- ۵۲- فارس نامه ابن بلخی ص ۳۷ تا ۳۹
- ۵۳- Perrot et Chipiez, supra.
- ۵۴- Deschamps, Bulletin de correspondance Hellenique, jan. 1890
- ۵۵- Xen Anabasis 3:159.
- ۵۶- رجوع کنید به حمدالله مستوفی ، ص ۴۰
- ۵۷- طبری ، سلسله سوم ، ص ۲۷۴، ۲۷۷؛ ابن فقیه ، گ ۳۶-۳۷؛ خطیب بغدادی ، ج ۱، ص ۹۶، ۱۲۱، ۱۲۵؛ مسعودی ، التنبيه ، همانجا؛ ذهبی ، ج ۱، ص ۷۶؛ حمدالله مستوفی ، همانجا
- ۵۸- فتوح البلدان ص ۵۲
- ۵۹- الکامل ج ۴ ص ۲۳۹
- ۶۰- گزنفون، اناباسیس ۵۸:۲
- ۶۱- Diodorus Siculus, the Hist. lib. 1:195
- ۶۲- ابن فوطی ، ص ۳۷۱
- ۶۳- همان ، ص ۴۰۸؛ عزّاوی ، ج ۱، ص ۲۶۷-۲۹۶

- ۶۴- رجوع کنید به ابن بطوطه، ج ۱، ص ۱۴۰-۱۴۱؛ ابن فوطی، ص ۱۸۲، ۳۸۵، ۳۹۶؛ عزّاوی، ج ۱، ص ۳۱۸
- ۶۵- ابن فوطی، ص ۳۷۷
- ۶۶- بنداری، ص ۱۵۸
- ۶۷- ابن اثیر، ج ۱۲، ص ۲۸۶، اشارات دیگر، همان، ص ۱۸۴؛ ابن فوطی، ص ۹۴
- ۶۸- اخبار الطوال ص ۱۰۷
- ۶۹- مقدمه ابن خلدون، بترتیب فصول، ۲۷، ۲۸، ۲۱.
- ۷۰- آثار الباقیه، ابوریحان بیرونی ص ۳۷۰
- ۷۱- الکامل ج ۴ ص ۲۷۸
- ۷۲- ابن قتیبه ج ۱ العشر و العشر ص ۲۱۴
- ۷۳- فتوح البلدان ص ۶۴
- ۷۴- مروج الذهب ج ۱ ص ۲۶۵
- ۷۵- حبیب السیر چ خیام ج ۱ ص ۴۷۴-۴۸۹ تاریخ ایران سایکس ترجمه فخر داعی گیلانی ج ۱ ص ۶۸۵-۶۸۹. و رجوع به ایران در زمان ساسانیان کریستنسن ترجمه یاسمی چ ۲ تهران ص ۵۲۵ به بعد شود.
- ۷۶- فتوح البلدان ص ۵۸
- ۷۷- آثار الباقیه ص ۳۵-۳۶-۴۸
- ۷۸- رجوع کنید به مسعودی، ج ۳، ص ۴۹
- ۷۹- زندگی نادرشاه افشار، جونس هنوی، ص ۱۰۱
- ۸۰- دوقرن سکوت. دکتر عبدالحسین زرینکوب ص ۱۲۳
- ۸۱- حبیب السیر ج ۲ ص ۳۴۷/ فارسنامه ناصری ص ۱۵/ ابن اثیر ج ۷ ذیل واقعه ص ۲۶۵/ سیاستنامه ص ۱۵
- ۸۲- البلدان یعقوبی ص ۶
- ۸۳- الکامل ج ۴ ص ۲۲۶
- ۸۴- مسالک الممالک، ابواسحق ابراهیم استخری، ذکر دیار عراق ص ۸۷
- ۸۵- مروج الذهب، ج ۱ ص ۲۱۰ و ۲۱۴
- ۸۶- آثار الباقیه ابوریحان بیرونی ۴۱۴
- ۸۷- آثار الباقیه ابوریحان بیرونی ۳۲۷
- ۸۸- مقریزی، ج ۳، ص ۱۰۰؛ رجوع کنید به عزّاوی، ج ۳، ص ۷۹ به بعد؛ کرملی، ص ۶۱ به بعد
- ۸۹- دکتر نوشیروان کیهانی زاده، تاریخ ایران در ۳ سپتامبر
- ۹۰- نادرشاه، جونس هنوی، ص ۱۰۱
- ۹۱- مروج الذهب ص ۲۵۶
- ۹۲- نادرشاه، جونس هنوی، ص ۹۶
- ۹۳- ابن طقطقی، ص ۱۳۰؛ ابن فوطی، ص ۲۸۱؛ ذهبی، ج ۲، ص ۱۲۱؛ ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۲۰۲
- ۹۴- برتشنايدر، ج ۱، ص ۱۳۸-۱۳۹
- ۹۵- ابن فوطی، ص ۳۲۷-۳۳۰
- ۹۶- J. Marquart Eransahr. S. 21
- ۹۷- فارس نامه ابن بلخی، شکل ارکان پارس ص ۱۲۰